

بسمه تعالی

صفحه اول

فصلنامه علمی، فرهنگی، آموزشی ترنم اندیشه

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه حضرت ولی عصر عجل الله

مدیر مسئول: زهرا رحمتی

سر دبیر: ناهید سلیمانی مقدم

اعضای تحریریه: فاطمه سادات ارفع: دکترای زبان و ادبیات عرب

اکرم باسزا: طلبه سطح چهار فقه و اصول

زهرا رحمتی: دانشجوی دکتری مدرسی معارف

مریم گلچین: سطح سه حوزه علمیه

طراح جلد و صفح آرا: الناز سلیمانی

نشانی: خیابان جمهوری، خیابان جمالزاده جنوبی، کوچه آیرم، پلاک ۱۹، طبقه دوم

تلفن: ۶۶۹۲۸۲۵۱ دورنگار: ۶۶۹۲۷۰۲۵ Email:school.valiasr@yahoo.com

مقالاتی که برای چاپ در فصلنامه پذیرفته خواهد شد که دارای چکیده، کلید واژه، مقدمه و نتیجه باشند. مقالات باید روی یک صفحه a4 به همراه cd در محیط word باشند حتی المقدور چکیده مقاله به زبان دیگری (عربی یا انگلیسی) در انتها آورده شود. فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است. مقالات دریافتی مسترد نمی شود. دیدگاه های مطرح شده در مقالات صرفا نشانگر نظر نویسندگان می باشد.

سلام بر دوستان خوبم، طبق قرار قبلی باید برایتان از بی بی دو عالم حضرت زهرا سلام الله علیها بگویم:

اگر بخواهیم از هدف خلقت بدانیم! اگر بخواهیم نتیجه اعمال را خود، تشخیص دهیم! اگر بخواهیم کتاب زندگی خود را مو به مو مطابق تمام خوبی‌ها ترسیم کنیم! اگر بخواهیم از زندگی کردن خود راضی باشیم و احساس نشاط و آرامش و خوشبختی کنیم! چاره‌ای نداریم مگر این که به قاموس لغت وجودی بانوی دو عالم حضرت زهرا سلام الله علیها رجوع کنیم.

آیا این کلام را نشنیده‌اید که حجت همه عالم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ و حضرت زهرا سلام الله علیها حجت امام عصر علیه السلام می‌باشد. بنابر این خداوند که نیاز انسان‌ها را می‌داند وجود مقدس ام المؤمنین را برای الگو برداشتن، خلق کرده است تا مؤمنین راهی برای دستیابی به حقایق پیدا کنند. و وجود مقدس بانوی دو عالم با افاضات خود به اذن خداوند در نفوس خلائق تصرف می‌کنند و آن‌ها را به هدایت رهنمون می‌گردانند.

این حقیقت را از متن حدیث قدسی استفاده می‌کنیم که پیامبرم: (لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما) (الغدیر، ج ۵، ص ۴۳۵، المستدرک علی الصحیحین ج ۲، ص ۶۷۱، شماره ۴۲۲۷) تاریخ فلسفه اسلامی، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، طبق این حدیث فاطمه سلام الله علیها اساس عالم است، هدف خلقت و بطن عالم می‌باشد!

فاطمه سلام الله عليها نوری است که از غیب الغیوب به عنوان لطفی ویژه به عالم بشریت، خلق شده است؛ زیرا از لحاظ فلسفی اولین خلق عالم وجود عقل اول است که صادر نخستین است (قدردان ملکی، محمد حسن (۱۳۸۱) حقیقت وحی، تجربه دینی یا؟، قیسات، شماره ۲۵، صص ۵۱-۶۵). و چون عقل اول به عنوان مدبر کل عالم، تنظیم کننده و برش دهنده امورات عالم امکان است همانند قلم، تدبیر امور را، به اذن خداوند بر نفس موجودات می نویسد و این نفس عالم وجود است که مدبرات قلم را می پذیرد.

اما این قلم در عالم بر طبق قاعده اتحاد عاقل و معقول و متحد شدن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم با عقل اول، پیامبر صلی الله علیه و اله است و لوح عالم، حضرت زهرا سلام الله عليها است. او جایگاه پذیرش را دارد، و حضرت ختمی مرتبت جایگاه نوشتن را، او ایمان را در عقل انسان ها می نویسد و قابلیت نوشتن این ایمان را در نفس به انسان ها می دهد و در همه انسان ها نفس بانوی دو عالم قابلیت پذیرش را ایجاد می کند تا نفس انسان ها ایمان و هدایت را بتوانند بپذیرد.

این بنای پرورش انسانی است که بر دست مبارک بی بی دو عالم نقش می بندد.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در حق دخترش می فرماید که: همانا فاطمه شعبه و بابی از من است و مادامی که این باب را کسی باز کند همانا باب ورود به اصل نبوت را باز کرده است و هر که این باب را ببندد باب نبوت را به روی خود بسته است. «مناقب، ج ۳، ص ۲۳۲ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۹».

به طور خلاصه پیامبر صلی الله علیه و اله قلم عالم است و تمام هدایت را به اذن خداوند بر نفس عالم می نگارد و حضرت فاطمه سلام الله عليها نفس عالم است و پذیرش تمام هدایت را از طریق پیامبر صلی الله علیه و اله می پذیرد. هدایت انسان ها با عنایت بانوی دو عالم است و اتصال به این مبدأ خیر است که زمینه رشد و بدست آوردن کمال را فراهم می کند.

یادداشتی ادبی از سرکار خانم زهرا میرخان

با حافظ

هفدهم آذر ۱۳۶۹ است. از کلاس آمدم، ناهاری خوردم و بعد هم نماز، اما دلم عایقی بود حتی تعقیبات نماز عصر را نتوانستم بگویم. خمار بودم مستی طلب می کردم به فکرم رسید سری به دیوان حافظ بزنم، شاید حالی بیابم. با نثار اخلاص نیت کردم و گفتم خواجه نمی دانم چه می خواهم بگو چه کنم که حالی بیابم؟ و دیوان را باز کردم و برایم گفتم:

زیادتی مطلب کار بر خود آسان کن	صراحی می لعل و بتی چو ماهت بس
فلک به مردم نادان دهد زمام مراد	تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس
و گر کمین بگشاید غمی ز گوشه دل	حریم درگه پیر مغان پناهت بس
هوای مسکن مألوف و عهد یار قدیم	ز رهروان سفر کرده عذر خواست بس
به منت دگران خو ممکن که در دو جهان	رضای ایزد و انعام پادشاهت بس
به هیچ ورد دگر نیست حاجت حافظ	
دعای نیمه شب و درس صبحگاهت بس	

صراحی می لعلش به کام جانم ریخت و بغض فشرده جوشید و از چشمانم سرازیر گشت.
درودی صمیمانه به روح پاکش فرستادم و یک بار دیگر شگفت زده شدم که خداوند چه عنایتی
به این مرد داشته است.

به یادم آمد که آخرین بار شاید نزدیک به دو سال پیش با همین سرگستگی و در تنهائی به
دیوان او پناه بردم به یاد نیمه شعبان بودم و با بیم و امید حافظ را گشودم تا تصویری از نیمه
شعبان در آن ببینم که آمد:

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید	بیا که رایت منصور پادشاه رسید
کمال عدل به فریاد دادخواه رسید	جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت
جهان به کام دل اکنون رسد که شاه رسید	سپهر دور خوش اکنون زند که ماه آمد
قوافل دل و دانش که مرد راه رسید	ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن
ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید	عزیز مصر به رغم برادران غیور
بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید	کجاست صوفی دجال چشم ملحد شکل
ز آتش دل سوزان و دود آه رسید	صبا بگو که چها بر سرم درین غم عشق
همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید	ز شوق روی تو شاها به این اسیر فراق
	مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول
	ز ورد نیمه شب و درس صبحگاه رسید

دلم برای حافظ تنگ شده بود دیوانش را آوردم به او گفتم ای شاعر والا چقدر دلم می خواهد
بدانم امام علی را چگونه دیده‌ای و دلت با مولا چگونه بوده است. اخلاصی با آذین صلوات
نثارش کردم. و دیوانش را گشوده و خواندم:

گوهر مخزن اسرار همان است که بود
حقه مهر بدان نام و نشان است که بود
عاشقان زمره ارباب امامت باشند
لا جرم چشم گهر بار همان است که بود

از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح
بوی زلف تو همان مونس جان است که بود
طالب لعل و گهر نیست و گرنه خورشید
همچنان در عمل معدن کان است که بود

حکومت جهانی اهل بیت علیهم السلام پس از مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده : مرضیه سادات نجفی اردبیلی^۱

چکیده

ظهور و قیام امام زمان عجل الله - که در دوران پایانی جهان رخ می دهد- سبب ساز تغییرات و دگرگونی های وسیع می شود و جهان را در جایگاه مطلوبی قرار می دهد. در روایات، تصویر روشن و شفاف از عصر ظهور ارائه شده است اما درباره وضعیت پس از پایان زندگی منجی عالم بشریت و ماندگاری دولت عدل جهانی تا برپایی قیامت، ابهاماتی وجود دارد. در نوشتار حاضر، وضعیت حاکمیت جهان پس از پایان زندگی حضرت مهدی عجل الله و به دنبال آن، ماندگاری وضعیت مطلوب عصر ظهور بررسی شده است. در این راستا، با پنج نظریه «جانشینی اولیای صالح»، «حکومت حضرت مسیح علیه السلام»، «هرج و مرج پنجاه ساله»، «برپایی قیامت» و «رجعت معصومین و به دنبال آن حکومت امام حسین علیه السلام» با نام «رجعت های ویژه» مطرح شده و مورد ارزیابی قرار گرفته است. در پایان، ماندگاری دولت فاضله ای که با حکومت حضرت مهدی عجل الله آغاز می شود سپس حاکمیت آن را امام

۱. مرضیه سادات نجفی اردبیلی، طلبه سطح دو، مدرسه حضرت ولی عصر عجل الله، استاد راهنما خانم اردستانی

حسین علیه السلام به عهده می گیرند و با بررسی روایات پس از حاکمیت امام حسین علیه السلام روز قیامت به اذن خدا برپا می شود. اطلاعات جمع آوری شده در این مقاله کتابخانه ای و شیوه استفاده شده در آن نقلی - توصیفی می باشد.

کلید واژه

حکومت جهانی؛ اهل البیت؛ رجعت؛ قیامت.

مقدمه

از دیرباز عالمان مسلمان _ اعم از محدثان، مفسران و متکلمان _ در آثار خود به موازات دیگر موضوعات و بحث های علمی، به گفت و گو درباره ظهور مردی از خاندان نبوی، به نام مهدی عجل الله فرجه اند که در دوره پایانی جهان و پیش از برپایی قیامت رخ می نماید و با ظهور او وضعیّت جهان به یکباره دگرگون می شود. مطالعه و بررسی روایات اسلامی درباره ظهور و قیام منجی و پیامدهای آن نشان می دهد این پدیده موجبات تغییر و تحولاتی عظیم را در شئون مختلف زندگی بشری فراهم آورده، جامعه را در مسیر نیل به سعادت و کمال قرار می دهد که نتیجه ی آن تحقق مدینه ی فاضله و آرمانی شهر موعود خواهد بود؛ اما سؤال این جاست که پس از این که جهانیان برکت حضور امام عجل الله فرجه را از دست دادند، چه روی خواهد داد؟ آیا حکومت سراسر عدلی که در عصر حضور امام تشکیل شد، پس از ایشان پایدار می ماند و تا برپایی قیامت ثبات خواهد داشت، یا نه؛ با فقدان امام، موقعیّت جهان متزلزل شده، دچار آسیب می شود و سرانجام در اثر روند قهقرایی، قیامت در زمان بدترین مردم برپا خواهد شد؟ واقعیّت این است که اگرچه درباره واقعه ی بزرگ ظهور و مقدّمات و پیامدهای آن پژوهش های زیادی صورت گرفته، دامنه ی همه ی آنها محدود به زمان حیات منجی شده است و درباره سرنوشت جهان در فاصله ی پایان زندگی منجی تا وقوع قیامت ابهاماتی وجود دارد. در این پژوهش سعی شده از طریق بررسی وضعیّت حاکمیّت جهان پس از پایان زندگی حضرت مهدی عجل الله فرجه به پرسش های مذکور پاسخ داده شود. در این مقاله به دلیل اختصار در کلام برای هر احتمال یک یا دو روایت را به عنوان نمونه بررسی می کنیم.

اهل البیت

ریشه لغوی کلمه «اهل» به معنای انس و قرابت است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸) و «بیت» هم به معنای محل سکونت و جای بیتوته است. اصل اهل البیت در لغت به معنای خویشان فرد است که با او قرابت و خویشاوندی داشته باشند. (همان، ص ۶۸) ولی به طور مطلق در معنای عام تری که شامل تمامی افرادی که نسبت، دین، مسکن، وطن و شهر با فردی شریک باشند نیز استعمال شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۶)

معنای اصطلاحی «اهل البیت» در قرآن مجید به مفهوم خاص به کار رفته است؛ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (سوره احزاب: آیه ۳۳) که شامل اهل بیت پیامبر، فاطمه الزهرا دخت نبی، زوجه وی امیر المومنین علی بن ابی الطالب، فرزندان او، حسن بن علی، حسین بن علی (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۳۹۴) و نه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیهم السلام است. در تفاسیر بنابر آنچه در قرآن آمده مراد از اهل بیت و اهل ذکر ائمه معصومین علیهم السلام هستند. (قرشی بنایی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۳۵)

حکومت:

الحُکْم - مص، - ج أَحْکَام: عهده دار شدن امور اداری کشور، داوری، قضاوت. (بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۱)

اجمالاً پدیده حکومت جهانی واحد بیانگر پدیده حاکمیت سیاسی یگانه و تک محور بر جهان انسانی است. تشکیل و برپایی این نظام یگانه چنانچه به منظور مقاصد عالی معنوی و مادی باشد، مطلوب و پسندیده است. در غیر این صورت، ناکارآمد و نامطلوب و آسیب پذیر خواهد بود. قید «جهانی» و «واحد» ایجاب می کند که آحاد انسان ها به صورت یک پارچه، به حاکمیت نظام یگانه ای تن دهند؛ آنچه از عنوان «جهانی» به ذهن متبادر می شود، استقرار حکومتی است که از تمامی جهات و در همه ساحت های زندگی فردی و اجتماعی شایستگی حاکمیت بر انسان ها را، با خط مشی واحد و اصول و مبنای یکسان احراز کرده باشد. (رهنمایی، ۱۳۸۴ش،)

مفهوم اصطلاحی حکومت از نگاه استاد مطهری

دین کامل و حکومت جهانی، انتخاب نزدیک‌ترین، بهترین و هموارترین راه برای رسیدن به هدف نکته‌ای است که هر انسان خردمندی به آن توجه لازم را دارد. انتخاب کامل‌ترین شریعت برای رسیدن به هدف والای انسانی، که همان کمال است، برازنده هر عقل سلیم و هر انسان دوراندیشی است. از آن‌جا که با گذر زمان و رشد استعدادها، دین روز به روز کامل‌تر شده است، بهتر است که انسان کامل‌ترین دین را انتخاب نماید. شهید مطهری در این باره می‌گوید: بشر در مسیر تکاملی خود مانند قافله‌ای است که در راهی و به سوی مقصود معینی حرکت می‌کند، ولی راه را نمی‌داند، از این رو همواره به دنبال فردی است که نقشه راه را در اختیار داشته باشد. وی می‌گوید: لازمه تسلیم خدا شدن پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خداوند همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است. (مطهری، ۱۳۷۰ش، ص ۱۸)

رجعت

الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ بِمَعْنَى الرَّجُوعِ (فیومی، ۱۴۱۴ق، ماده رجع) رجعت به - فتح راء - به معنای بازگشت می باشد. رجعت به معنای یک بار برگشتن است، چنان که زبیدی می نویسد: الرَّجْعَةُ، الْمَرْءُ مِنَ الرَّجُوعِ (الحسینی الواسطی الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۵۶). کلمات دیگری نظیر «کرة» و «إياب» هم به معنای بازگشت می باشند. ابن منظور می نویسد: الْكُرُّ، الرَّجُوعُ. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۳۵)

جوهری در معنای اصطلاحی رجعت، آورده است: فُلَانٌ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ إِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْمَوْتِ. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۱۶) فلانی به رجعت ایمان دارد؛ یعنی به بازگشت به دنیای پس از مرگ ایمان دارد. و جوهری آورده است: آب، يُوُوبُ إِيَاباً؛ یعنی رَجَعَ (همان، ج ۱، ص ۸۹) (بازگردید). در اصطلاح به بازگشت و احیای عده‌ای پیش از قیامت کبری اطلاق می‌شود. (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۰۹۷)

درآمدی بر برپایی حکومت

ارتباط میان جهانی شدن و مذهب، دامنه گسترش گرایش عمومی به دین در عصر حاضر است و فعالیت و تحرک پر دامنه‌ی ادیان آسمانی است. برای نخستین بار نظر جهان شمولی از سوی دین ارائه شده است. تمامی ادیان بزرگ، مردم را برای تشکیل یک ملت واحد، دعوت کرده اند. از نظر ما، دین اسلام به عنوان کامل ترین دین به نحو احسن می تواند پاسخ گوی نیازهای جهان و از بین برنده کاستی‌ها و مشکلات باشد.

پیشینه تاریخی حکومت دینی قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم براساس یافته‌های باستان‌شناختی و آموزه‌های قرآن، اولین انسان‌ها و تمدن‌های انسانی با هدایت وحی و بینش توحیدی آشنا بودند و انحراف از آن به تدریج شکل گرفته است. چون بینش سیاسی انبیا، بینشی جدید بود که بر اساس تفکر توحیدی، حاکمیت را در اصل از آن خدای واحد می‌دانست و خود انبیا نیز توسط خداوند برای عدالت و احکام الهی و هدایت مردم برگزیده می‌شدند. از این رو می‌توان گفت: حکومت پدیده‌ای پیامبرانه است که به وسیله انبیا ایجاد شده است و آنان برای برپایی و شکل‌دهی به دولت، تلاشی فراوان نموده‌اند.

تاریخچه نظریه حکومت دینی در قرآن

هرچند «نبوت» و «حکومت» دو امر مجزا هستند (زیرا منصب نبوت از جانب خداست نه با رأی و مشورت مردم، اما منصب حکومت در شکل‌گیری و تداومش به رأی و مشورت مردم مربوط است). اما اینگونه نیست که نبوت و حکومت باهم جمع نشود، چون در مورد برخی انبیا نبوت و حکومت با هم جمع شده است. از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که برخی پیامبران، حکومت دینی تشکیل داده‌اند و برای برخی دیگر شرایط فراهم نبوده است، نه اینکه نسبت به ضرورت آن بی‌اعتنا باشند.

این آیات در قرآن به چند دسته تقسیم می‌گردند:

دسته اول: آیاتی که هدف بعثت انبیا را بیان می‌کنند:

الف) آیاتی که هدف بعثت انبیا را عدالت اجتماعی می‌داند. (سوره حدید: آیه ۲۵)

ب) آیاتی که هدف بعثت را دعوت به توحید و دوری از طاغوت‌ها می‌داند. (سوره نحل: آیه ۳۶)

ج) آیاتی که هدف از بعثت را تعلیم و تربیت، تزکیه نفس، رهایی از زنجیرهای اسارت ذکر می‌کند. (سوره

های بقره: آیه ۱۲۹، اعراف: آیه ۱۵۷ و جمعه: آیه ۲)

بدیهی است که بدون داشتن نظریه حکومت دینی و تشکیل حکومت نمی‌توان عدالت را در جامعه محقق ساخت و طاغوت را نابود نمود و توحید را در همه ابعادش و در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها حاکم کرد.

دسته دوم: آیاتی که به پیامبران دستور می‌دهد تا با قوت و قدرت در جهت تحقق اهداف خود گام بردارند. (سوره بقره: آیه ۶۳ و مریم: آیه ۱۲) مسلماً گام برداشتن با قوت و قدرت در جهت تحقق اهداف، در سایه حکومت دینی امکان پذیر است.

دسته سوم: آیاتی که احکام اجتماعی آئین انبیا را بیان می‌کند: احکامی چون امر به معروف و نهی از منکر (به معنای وسیع آن) جهاد، قضاء و... این احکام اجتماعی و سیاسی بدون تشکیل حکومت قابل اجرا نیستند. بنابراین به دلالت التزامی می‌توان پی برد که انبیا علاوه بر ارائه نظریه حکومت دینی در صدد تشکیل حکومت دینی نیز بوده یا باید بوده باشند که البته بعضی موفق شده‌اند و بعضی به علت فراهم نبودن شرایط موفق نبوده‌اند. (سوره حج: آیه ۴۱)

دسته چهارم: آیاتی که به تشکیل حکومت دینی توسط برخی از انبیا اشاره می‌کند: مانند آیاتی که به حکومت دینی حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت یوسف علیهم السلام اشاره دارند. (سوره ص: آیه ۲۰ و نمل: آیه ۳۷)

از مجموع آیات قرآنی استفاده می‌شود که همواره نظریه حکومت دینی حداقل توسط عده‌ای از انبیا با توجه به اهداف رسالتشان به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح بوده است و تعداد قابل توجهی از آنان برای تحقق آن با توجه به شرایط زمان و مکان تلاش می‌نمودند؛ زیرا لازمه تحقق اهداف انبیا، در اختیار داشتن حکومت دینی بود.

نمونه کامل حکومت دینی در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در شهر مدینه تحقق یافت؛ تشکیل حکومت دینی بر اساس نظریه سیاسی اسلام همواره از اهداف ائمه معصومین علیهم السلام و در زمان غیبت،

از اهداف فقهای واجد شرایط بوده است و در این راه تلاش هم می نمودند هر چند غیر از علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام (درشش ماه اول) دیگران موفق به تشکیل حکومت دینی براساس این اندیشه نشده اند، اما همواره تأسیس حکومت دینی که در آن قوانین و مجریان آن مأذون از طرف خداوند باشند از آرزوهای آنان بوده و برای احیای آن از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند به طوری که اندیشه های مطرح شده از ناحیه آنان در این خصوص، سرمایه اصلی بحث های علمای شیعه پیرامون نظریه حکومت دینی، در عصر غیبت گردید. (مجله معارف، ۱۳۸۷ ش، شماره ۵۵)

حاکمیت جهان پس از حضرت مهدی عجل الله

پس از این که حضرت ولی عصر عجل الله با برپایی قسط و عدل، سعادت را برای بشر به ارمغان آورد، زندگی این جهانی آن حضرت به پایان می رسد. درباره دوران پس از امام و وضعیت جهان پس از ایشان تا برپایی قیامت، تصویر چندان روشنی از روایات به دست نمی آید و تنها با توجه به گزارش های مختلف روایات از وضعیت حاکمیت پس از امام، می توان موقعیت جهان را پیش بینی کرد. برای حاکمیت جهان پس از امام مهدی عجل الله چند وضعیت مختلف از روایات قابل استنباط است که به بررسی مختصر احتمالات می پردازیم:

۱- حاکمیت دوازده مهدی یا اولیاء صالح

۲- حاکمیت حضرت مسیح علیه السلام

۳- هرج و مرج پنجاه ساله

۴- برپایی قیامت

۵- رجعت امام حسین علیه السلام و به عهده گرفتن رهبری جهان

حاکمیت دوازده مهدی یا اولیاء صالح

نمونه ای از روایت حکومت دوازده مهدی: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که او از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام و آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم نقل کرده است که فرمود: یا عَلِیُّ! إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا... فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسْلِمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ

المَهْدِيْنَ . (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴۳) ای علی! پس از من دوازده امام خواهد بود و پس از آنها دوازده مهدی می باشد... وقتی وفات او (قائم علیه السلام) فرا رسد خلافت را به فرزندش اولین مهدی تسلیم می کند. این تنها روایتی است که به حکومت دوازده مهدی و فرزندان امام زمان علیه السلام تصریح دارد اما در سلسله سند آن راویانی چون احمد بن محمد بن الخلیل و جعفر بن احمد مصری هستند که مجهول می باشند و در نتیجه ضعیف است و نمی توان به آن استدلال کرد. و اینکه با رجعت سایر ائمه معصومین علیهم السلام که به نظر علامه مجلسی به دنیا باز می گردند تا زمین از حجت خالی نماند، جانشینی دیگران برای امام زمان عجل الله معنا ندارد بلکه ولی امر مردم امامانی خواهند بود که رجعت می کنند.

حاکمیت حضرت عیسی علیه السلام

وضعیت دیگر پس از امام زمان عجل الله، حاکمیت حضرت مسیح علیه السلام است که در روایتی از سوی شیعه و سنی بیان شده است. ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم نقل کرده که می فرماید: کَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوَّلُهَا وَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا، وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا؟ (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۳) چگونه / امتی که من اول آن و عیسی بن مریم آخر آن و مهدی از اهل بیت من در وسط آن می باشد، هلاک می شود؟ علی بن یونس عاملی درباره این حدیث می نویسد: آنچه از ابن عباس از قول پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده و نظیر آن از انس روایت شده است «تدلان علی دولة بعد دولته» بر دولتی پس از دولت مهدی عجل الله دلالت دارند. (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۲۵۴) اما ظاهر این روایت افاده حاکمیت برای مسیح علیه السلام نمی کند بلکه مراد این است که امت اسلامی با وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم آغاز می گردد و از این رو آغاز مبارکی دارد و با ائمه علیهم السلام استمرار می یابد و از این جهت از میانه مبارکی برخوردار است و در پایان، عیسی علیه السلام که از انبیاء بزرگ الهی است با نماز خواندن پشت سر حضرت مهدی علیه السلام که از نشانه های اسلام اوست از پایان مبارکی برخوردار می باشد.

در روایتی از اهل سنت به نقل از ابوهریره از رسول الله صل الله علیه وآله وسلم نقل میکنند که حضرت عیسی علیه السلام به حکومت می رسد. (القشیری النیشابوری، ۱۳۸۹م، ج ۱، ص ۹۴) با توجه به اینکه راویان این روایت از جمله ابوهریره عامی مذهب هستند ضعیف می باشد و روح معارف اسلام بر تجلی رهبری آل محمد علیهم السلام

در مقاطع پایانی عالم است که با حاکمیت مسیح ^{علیه السلام} منافات دارد. چه این که در یکی از خطبه های امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} آمده است: ... ثُمَّ يَمُوتُ عِيسَى وَ يَبْقَى الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (معجم احادیث الامام المهدي عليه سلام، ج ۳، ص ۱۲۱) ... آنگاه عیسی از دنیا می رود و مهدی منتظر از آل محمد ^{صلی الله علیه و آله و سلم} باقی می ماند.

هرج و مرج پنجاه ساله

وضعیت دیگری که برای پس از حضرت مهدی ^{عجل الله}، یک مقطع تاریخی پنجاه ساله توأم با هرج و مرج است که پس از آن امام حسین ^{علیه السلام} خواهد آمد. جابر جعفری گوید: شنیدم که امام باقر ^{علیه السلام} می فرماید: به خدا قسم مردی از ما اهل بیت پس از مرگ خود سیصد و نه سال حکومت می کند. عرض کردم این حکومت در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: پس از آنکه قائم از دنیا می رود. عرض کردم: قائم چند سال حکومت می کند؟ فرمود: از روز قیام او تا زمان رحلتش نوزده سال به طول می انجامد. عرض کردم: پس از قائم ^{علیه السلام} هرج و مرج می شود؟ فرمود: بله، پنجاه سال این گونه خواهد بود. آنگاه منتصر رجعت می کند و خون خود و اصحابش را طلب می کند و می کشد و به اسارت می گیرد تا اینکه گفته می شود اگر او از فرزندان پیامبران می بود این همه قتل انجام نمی داد. پس همه مردم از سفید و سیاه دور او جمع می شوند و جمعیت خود را علیه او افزایش می دهند تا او را به پناهندگی به خانه خدا می کشانند. وقتی بلا و سختی بر او شدت می یابد و منتصر کشته می شود سفاح به دنیا باز می گردد تا انتقام منتصر را بگیرد پس همه دشمنان ما را می کشد. ای جابر! آیا می دانی که منتصر و سفاح چه کسانی هستند؟ منتصر حسین بن علی ^{علیه السلام} است و سفاح علی بن ابی طالب ^{علیه السلام} می باشد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۷ و ۲۵۸) اما اشکال هایی بر این روایت وارد است:

۱- سند آن ضعیف است زیرا بخشی از سلسله سند حذف شده است و تنها دو راوی یعنی عمرو بن ثابت و جابر ذکر شده اند و در نتیجه برای اثبات هرج و مرج پس از امام زمان ^{علیه السلام} نمی توان به آن استدلال کرد. البته این روایت را با قدری تفاوت اما با سند موثق در بحث رجعت امام حسین ^{علیه السلام} نقل می کنیم که بحث هرج و مرج پنجاه ساله و برخی از مطالب ضعیف دیگر در آن بیان نشده است.

۲ - در این مدت پنجاه سال حجتی از سوی خداوند در روی زمین وجود ندارد و این با معارف شیعه که زمین بدون حجت نمی ماند مخالف است.

برپایی قیامت

وضعیت دیگر پس از حضرت مهدی علیه السلام وقوع هرج و مرج و برپایی قیامت پس از گذشت چهل روز می باشد. برخی بزرگان نظیر شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۷) و به دنبال او علی بن یونس عاملی (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۲۵۴) و شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۵) نوشته اند: پس از حضرت مهدی علیه السلام حکومتی نخواهد بود و پس از چهل روز که به هرج و مرج می گذرد قیامت برپا می شود. از آنجا که علمای پس از شیخ مفید، کلام او را نقل کرده اند ما تنها سخن او را بیان می کنیم و هرگونه بحثی که درباره سخن شیخ مفید داشتیم درباره سخن آنها نیز به همان گونه خواهیم داشت. بیشتر روایات بر آنند که مهدی این امت چهل روز قبل از قیامت از دنیا می رود که در این مدت هرج و مرج و نشانه های بیرون آمدن مردگان از قبرها و فرا رسیدن قیامت برای رسیدگی به حساب اعمال مردم و جزای آنها خواهد بود و خداوند به آنچه پیش می آید آگاه تر است.

بررسی نظریه برپایی قیامت

نکته اول که از سخن شیخ مفید می توان برداشت کرد این است که پس از حکومت حضرت مهدی علیه السلام حکومتی نباشد؛ این امر پذیرفته نیست؛ زیرا روایات مختلفی درباره حکومت امام حسین علیه السلام وارد شده است که یکی از آنها دارای سند موثق است و بحث آن خواهد آمد.

اما نکته دوم که اکثر روایات برآنند که امام زمان علیه السلام چهل روز پیش از قیامت رحلت کند و پس از او هرج و مرج زمین را فراگیرد هم مورد اشکال است و اکثر روایات چنین معنایی را افاده نمی کنند. در روایتی از عبدالله بن سلیمان عامری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود همواره حجتی از سوی خدا بر روی زمین وجود دارد که حلال و حرام را می شناسد و به سوی خدای عزوجلّ فرا می خواند و زمین از حجت خالی نمی شود مگر چهل روز پیش از برپایی قیامت. پس زمانی که حجت از زمین برداشته شود در توبه بسته می شود و هر کس تا آن هنگام ایمان نیاورده باشد ایمانش برای او سودی ندارد، اینها

بدترین خلق خدا هستند و هم اینها هستند که قیامت بر آنها فرا می رسد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۹) این روایت که به ضرورت وجود حجت، پیش از چهل روز، به برپایی قیامت اشاره دارد در خصوص فرا رسیدن قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام نمی باشد؛ زیرا حجت در این گونه روایات لقب حضرت مهدی علیه السلام نیست بلکه به معنای حجت خداوند است که می تواند مصداق های مختلفی داشته باشد. بنابراین هر امامی که دنیا در عصر او به پایان می رسد حجت خداوند است که پیش از چهل روز به برپایی قیامت از زمین برداشته می شود. از همین رو صاحب کتاب مختصر بصائر الدرجات پس از بیان روایتی که در آن آمده است «آخر من یموت، الامام علیه السلام» (آخرین کسی که می میرد امام علیه السلام است) می نویسد: المراد بالامام هنا، الذی هو آخر من یموت، الحسین علیه السلام. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۹۲) در این روایت مراد از امام که آخرین کسی است که می میرد حسین علیه السلام است. و در بیان علت سخن خود می نویسد: «فی الجملة حجت که با ترساندن و هدایت مردم بر آنها حکومت می کند حضرت مهدی علیه السلام نیست بلکه بنابر روایات معصومین علیهم السلام حسین بن علی علیه السلام است که مهدی علیه السلام را غسل می دهد و پس از او تا زمانی که خدا بخواهد حکومت می کند». (همان) همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: خداوند در شب معراج به من فرمود: یا محمد! علی آخر من أقبض روحه من الأئمة. (همان، ص ۱۳۹) ای محمد! علی آخرین نفر از ائمه است که جان او را می گیرم. نتیجه اینکه روایت یاد شده در مقام بیان وجود حجت خدا چهل روز پیش از قیامت است اما اینکه این حجت کدام یک از ائمه علیهم السلام است به آن اشاره نشده است، احتمال دارد که امام زمان علیه السلام باشد و احتمال دارد یکی دیگر از ائمه علیهم السلام باشد و با وجود احتمال دیگر نمی توان برای اثبات برپایی قیامت پس از حضرت مهدی علیه السلام به آن استدلال کرد. ترتیبی که ما از دوازده امام معصوم در ذهن داریم که اولین آنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها حضرت مهدی علیه السلام می باشد سبب گردیده است که آخرین حجت روی زمین را هم امام زمان علیه السلام بدانیم در حالی که آخرین امام بودن آن حضرت به معنای آخرین حجت بودن او نیست بلکه آخرین حجت می تواند اولین یا دومین امام هم باشد و با توجه به روایات رجعت، آخرین حجت، آخرین امام نخواهد بود.

رجعت امام حسین علیه السلام و به عهده گرفتن رهبری جهان

وضعیت دیگری که برای پس از رحلت حضرت مهدی علیه السلام مطرح است. حکومت امام حسین علیه السلام می باشد که چند روایت هم درباره آن وارد شده است. در اینجا به بررسی روایات حاکمیت امام حسین علیه السلام می پردازیم.

روایت اول:

امام باقر علیه السلام فرمود: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لَجَارِكُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۷) اولین کسی که بر می گردد همسایه شما، حسین بن علی علیه السلام است و به اندازه ای حکومت می کند که به خاطر پیری، ابروهایش بر روی چشمانش قرار می گیرد. داوود بن راشد که این حدیث را به یک واسطه از امام باقر علیه السلام نقل می کند مجهول است و روایت او ضعیف می باشد اگرچه همه راویان دیگر این حدیث موثق اند.

روایت دوم:

معلی بن خنیس و زید شحام گویند از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرماید: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرِهُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ يَمُكْتُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ. (همان، ص ۹۱) اولین کسی که در رجعت باز می گردد حسین بن علی علیه السلام است و چهل سال در روی زمین می ماند تا اینکه ابروهایش بر روی چشمانش می افتد. یکی از راویان این حدیث که با تعبیر «عن رجل» از او یاد شده است مجهول است و به خاطر آن، سند روایت ضعیف است اگرچه سایر راویان آن موثق اند.

روایت سوم:

جابر جعفری گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند یکی از ما اهل بیت پس از مرگ خود سیصد سال حکومت می کند و نه سال هم بر آن می افزاید. عرض کردم: در چه زمانی؟ فرمود: پس از قائم. سؤال کردم چند سال حکومت می کند؟ فرمود: نوزده سال. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۸) این روایت سند موثقی دارد و در نتیجه حکومت امام حسین علیه السلام با آن به اثبات می رسد. البته این روایت در کتاب تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۳۲۶ با سند و محتوای ضعیفی نقل شده است که به آن اعتمادی

نیست و سند معتبر آن تنها در کتاب غیبت شیخ طوسی ^{رحمه الله} بیان گردیده است که راویان آن فضل بن شاذان، حسن بن محبوب، عمرو بن ابی المقدام و جابر جعفی هستند و همه آنها موثق و اکثر آنها از چهره های ممتاز راویان شیعه به شمار می روند.

جمع بندی روایات

در مباحثی که تاکنون مطرح گردید پنج وضعیت برای جهان پس از حضرت مهدی ^{علیه السلام} ترسیم کردیم که درباره هر کدام از آنها روایاتی وارد شده بود. پنج وضعیت ترسیم شده به گونه ای هستند که امکان جمع آنها ممکن نیست، یعنی اگر جهان بخواد شاهد حاکمیت دوازده مهدی پس از امام زمان ^{علیه} ^{السلام} باشد دیگر نمی شود شاهد حاکمیت مسیح ^{علیه السلام} باشد و یا اگر شاهد حاکمیت امام حسین ^{علیه السلام} باشد دیگر شاهد برپایی قیامت نخواهد بود. بنابراین تنها یکی از پنج مورد یاد شده می تواند عملی شود. در مباحثی که گذشت معلوم گردید روایات حاکمیت دوازده مهدی یا حکومت فرزندان امام زمان ^{علیه السلام} یا هرج و مرج پنجاه ساله و همچنین حاکمیت مسیح ^{علیه السلام} ضعیف هستند اما برپایی قیامت و حاکمیت امام حسین ^{علیه السلام} هر کدام از یک روایت موثق برخوردارند که با یکدیگر تعارض دارند. با توجه به شهرت روایت حاکمیت امام حسین ^{علیه السلام} و مخالفت آن با نظر اهل سنت که به برپایی قیامت پس از حضرت مهدی ^{علیه السلام} قائلند چنان که روایت آن در همین مبحث بیان گردید، روایت حاکمیت آن حضرت بر روایت برپایی قیامت مقدم است؛ زیرا احتمال تقیه در صدور روایت موافق آنها وجود دارد و بنابر قواعد باب تعارض روایات، روایتی که با آنها مخالف است مقدم می باشد و در نتیجه جهان پس از مهدی ^{علیه السلام} با حاکمیت امام حسین ^{علیه السلام} استمرار می یابد.

لازمه حاکمیت امام حسین ^{علیه السلام} رجعت یا بازگشت ایشان به دنیا است که با تعبیر رجعت های ویژه از آن یاد می شود. رجعت های ویژه رجعت هایی هستند که از اهداف و فعالیت های بیشتر و گسترده تری برخوردارند. چنین رجعت هایی به معصومین ^{علیهم السلام} مربوط می شوند.

رجعت حسین بن علی ^{علیه السلام}

یکی از رجعت های ممتاز و پرحادثه، رجعت امام حسین علیه السلام است که در روایات فراوان و زیارتنامه های زیادی به آن اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع، وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا» (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۷) اولین کسی که زمین بر او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد حسین بن علی علیه السلام است. و در حدیث دیگری درباره این سخن خداوند: «يَوْمَ تَرْجَفُ الرَّاجِفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» (سوره نازعات: آیات ۶ و ۷) آن روز که لرزاننده بلرزاند و به دنبال آن، لرزه دگر آید. فرمود: الرَّاجِفَةُ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الرَّادِفَةُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۹۲) راجفه حسین بن علی و رادفه علی بن ابی طالب علیه السلام است. و در زیارت روز عرفه امام حسین علیه السلام از قول امام صادق علیه السلام آمده است: إِنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۲۱) من به شما ایمان داشته و به بازگشتتان یقین دارم. همچنین در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام فرمود: أَمْرِي لَأَمْرِكُمْ مُتَبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذِنَ اللَّهُ لَكُمْ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۴) پیرو شما هستم و یاری من برای شما آماده است تا آنکه خداوند به شما اجازه (خروج) دهد. و در زیارتنامه دیگری از آن حضرت که ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است می خوانیم: وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ لِدِينِهِ وَ يَبْعَثَكُمْ. (ابن قولیه، ۱۳۵۶ش، ص ۲۳۱) و یاری من برای شما آماده است تا خداوند برای دینش حکم کند و شما را برانگیزاند. اولین رجعت کننده اولین کسی که به دنیا باز می گردد امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمود: أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ مِنْ رَأْسِهِ الثُّرَابَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۹۲) اولین کسی که در میان هفتاد و پنج هزار نفر، گرد و خاک از سر خود پاک می کند حسین بن علی علیه السلام است.

رجعت حسین بن علی علیه السلام در عصر ظهور تحقق می یابد زیرا در مسئله اثبات رجعت وارد شده است که بازگشت مؤمنان خالص در عصر حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۰۶) و بنابر روایات، اولین کسی که رجعت می کند امام حسین علیه السلام است، پس زمان رجعت آن حضرت با توجه به مجاهداتی که در آغاز عصر ظهور دارد اولین لحظه های عصر ظهور خواهد بود. عقبه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری. گفته شد: اول کسی که از زمین خارج

می شود کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام است که از پسِ قدمِ قائمِ خارج می شود. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶۵)

تعبیر «از پسِ قدمِ قائم علیه السلام» نشان دهنده آن است که بازگشت آن حضرت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام متصل است به گونه ای که عصر ظهور با عصر رجعت شروع همزمانی دارند و پس از امام حسین علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام رجعت خواهند کرد به گونه ای که با کمی تسامح می توان گفت: آنها در یک زمان آشکار می گردند. امام حسین علیه السلام فرمود:

أُخْرِجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا. (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۴۸) رجعت من با بازگشت امیرالمؤمنین و قیام قائم همزمان خواهد بود.

از ظاهر برخی روایات می توان دریافت که امام حسین علیه السلام در اواخر عمر امام زمان علیه السلام هم رجعت می کند، در این صورت رجعت او تکرار خواهد شد. مانند روایتی از جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرماید: وَاللَّهِ لَيُمْلَكَنَّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثُمِائَةَ سَنَةٍ وَ يَزِدَادُ تِسْعًا. قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قُلْتُ: وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنْتَصِرُ فَيَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دِمَاءَ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَ يَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۹) به خدا سوگند یکی از ما اهل بیت پس از مرگ خود سیصد سال حکومت می کند و نه سال هم بر آن می افزاید. عرض کردم: این حکومت در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: پس از قائم. عرض کردم: قائم چند سال حکومت می کند؟ فرمود: نوزده سال؛ آنگاه «منتصر» (حسین علیه السلام) خروج می کند و برای حسین علیه السلام و اصحابش خونخواهی می کند. پس می کشد و اسیر می کند تا سفاح (امیرالمؤمنین علیه السلام) خروج می کند. این روایت معتبر است و در نتیجه رجعت دوم امام حسین علیه السلام ثابت خواهد شد. اما دو نکته پیرامون روایت یاد شده وجود دارد که باید روشن گردد.

۱ - روایاتی وارد شده است که تصریح دارند پس از امام زمان علیه السلام حسین بن علی علیهما السلام حکومت می کند و این روایات مصداق اهل بیت در این حدیث را تفسیر می کنند.

۲ - روایات دیگری وارد شده است که به خون خواهی امام حسین علیه السلام برای خود و یارانش تصریح کرده اند و نیز مفسر مصداق «مردی از اهل بیت ما» می باشند که با عنوان منتصر از او یاد شده است.

۳- روایاتی نظیر روایات عهده دار شدن کفن و دفن حضرت مهدی علیه السلام توسط امام حسین علیه السلام وارد شده است. این روایات نیز قرائنی هستند که به تفسیر مصداق اهل بیت در روایت مورد بحث به حسین بن علی علیه السلام کمک می کنند.

نکته دوم: اگرچه استعمال کلمه «یخرج» در روایت، تنها به معنای رجعت نیست و به معنای قیام هم می تواند باشد اما در اینجا تنها به معنای رجعت می باشد؛ زیرا مجموع روایاتی که به رجعت دوم امام حسین علیه السلام اشاره دارند می توانند قرینه ای باشند که خروج در روایت مورد بحث به معنای رجعت باشد به ویژه اینکه در مدت حکومت امام زمان علیه السلام که پس از جنگ پیروزمندانه او که امام حسین علیه السلام هم در آن حضور دارد تحقق می یابد سخنی از حسین بن علی علیهما السلام مطرح نیست و این بیانگر آن است که آن حضرت پس از رجعت خود در آغاز عصر ظهور به همراه سایر ائمه علیهم السلام از دنیا می رود و در نتیجه خروج او در پایان حاکمیت مهدوی همان رجعت او خواهد بود. البته این روایت با تعبیر «یخرج الی الدنیا» هم در کتاب اختصاص شیخ مفید، صفحه ۲۵۸ آمده است که می تواند قرینه ای برای رجعت به دنیا در این روایت باشد. (اکبری، ۱۳۸۷ش، ص ۶۳-۶۷)

وضعیت جهان پس از امام حسین علیه السلام

اکنون این سوال مهم ایجاد می شود که پس از حکومت امام حسین علیه السلام چه اتفاقی می افتد؟ شش احتمال ذیل می تواند مطرح باشد:

۱. حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
۲. حاکمیت ائمه علیهم السلام
۳. حکومت حضرت مهدی علیه السلام
۴. بازگشت به وضعیت پیش از ظهور
۵. حاکمیت امیرالمومنین علیه السلام
۶. برپایی قیامت

آیا پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم حکومت می کند؟

با توجه به اینکه رجعت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در عصر ظهور خواهد بود (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ص ۲۳۴ و ۲۳۵) و عصر ظهور روزگار حکومت مهدوی است و پس از آن موسم حاکمیت حسین بن علی علیه السلام می باشد، رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در این دو مقطع زمانی حاکمیتی نخواهد داشت ولی پس از آن منعی برای حاکمیت او وجود ندارد؛ اما آیا دلیل معتبری بر حاکمیت او وجود دارد؟

سند روایاتی که گویای حاکمیت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام است (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۲)، دارای راویان مجهول مانند حسین بزاز که چیزی درباره او در کتب رجالی نیامده است و ضعف عمرو بن شمر هستند که باعث ضعف سند شده اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۷؛ واسطی بغدادی، ۱۳۶۴ش، ص ۷۴)؛ پس با وجود فقدان سند کافی آن حضرت حکومتی نخواهد داشت.

حاکمیت ائمه علیهم السلام

این احتمال نیز مانند حاکمیت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم فاقد سند روایی معتبر در کتابی که روایتی با مضمون حاکمیت ائمه را مطرح کرده اند (مانند: حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۹)، است. پس دلیل معتبر و قابل قبولی برای اثبات حاکمیت ائمه علیهم السلام پس از امام حسین علیه السلام نداریم.

حاکمیت دوباره حضرت مهدی علیه السلام

در این احتمال باید نخست اثبات شود که حضرت مهدی علیه السلام رجعت می کنند یا خیر، زیرا رجعت یک امر الهی است و با فلسفه و هدف خاصی صورت می گردد در حالی که ما دلیلی دیگری در باره زمان رجعت ائمه علیه السلام برای آن حضرت نداریم و فلسفه رجعت شامل آن حضرت نمی شود.

روایاتی وارد شده است که هر مؤمنی یک مرگ و یک قتل دارد و کسانی که رجعت می کنند اگر مرده بودند کشته می شوند و اگر به قتل رسیده بودند می میرند. امام باقر علیه السلام فرمود: قُتِلَ يَنْشُرُ حَتَّى يَمُوتَ وَ مِنْ مَاتَ يَنْشُرُ حَتَّى يُقْتَلَ. (عیاشی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۰۲) کسی که کشته شده است برانگیخته می شود تا بمیرد و کسی که مرده

است برانگیخته می شود تا کشته شود. براساس این روایت و نظیر آن، امام زمان علیه السلام هم که از ایمان خالص برخوردار است باید رجعت کند تا دارای یک مرگ و یک قتل باشد. پاسخ به این اشکال هم آن است که آنچه از این روایات برای مردن کشته شدگان یا کشته شدن مردگان به ذهن تبادر می کند عصر ظهور است و چون در این زمان حضرت مهدی علیه السلام زنده است رجعت او مفهومی ندارد. بنابراین، آن حضرت و همه کسانی که در هنگام رجعت مردگان در قید حیات هستند تخصصاً از عموم روایات یاد شده خارجند.

بازگشت به وضعیت پیش از ظهور

وضعیت دیگری که می تواند پس از امام حسین علیه السلام مطرح شود بازگشت به اوضاع پیش از ظهور یعنی حاکمیت ستمگران بر زمین و محدودیت حجت خدا و یا قرار گرفتن او در پس پرده غیبت است. اما تحقق وضعیت پیش از ظهور با چند اشکال روبروست که به آنها اشاره می کنیم:

۱ - بازگشت به وضعیت پیش از ظهور مثل هر احتمال دیگری که در آن آینده تاریخ ترسیم می شود نیازمند دلیل روشن و معتبر است و ما دلیلی بر این بازگشت نداریم.

۲ - بازگشت به وضعیت قبل از ظهور یک سیر قهقراپی است که نمی توان آن را به پروردگار حکیم نسبت داد.

۳ - چنین بازگشتی پس از حاکمیت حق بر زمین و نزدیک شدن قیامت فلسفه صحیحی ندارد.

در نتیجه این نظریه نیز رد می شود.

آیا امیر المومنین علیه السلام در زمان رجعت های خود حکومتی دارد؟

پاسخ این سؤال بسیار مهم و تعیین کننده است؛ زیرا بود و نبود حاکمیت آن حضرت منشاء بود و نبود عمر دنیا می گردد چرا که در روایات موثق امیرالمومنین «دَابَّةُ الْأَرْضِ» (جنبنده زمین) معرفی شده اند و این جنبنده زمین بنابر روایات از نشانه های قیامت است چه اینکه امام باقر علیه السلام در روایت موثقی فرمود: به زودی نشانه هایی در آخر زمان به شما ارائه می گردد و از جمله این نشانه ها جنبنده زمین، دجال، نزول عیسی بن مریم و

طلوع خورشید از مغرب آن می باشد. (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۸) بنابراین اگر حکومتی داشته باشند پس از حضرت مهدی و امام حسین علیهما السلام خواهد بود.

با توجه به اهمیت بحث باید اسناد روایات مربوط به حکومت او را مورد بررسی قرار دهیم چه اینکه وقتی بحث به نقاط حساسی می رسد بررسی اسناد روایات جدی تر می شود.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: **إِنِّي لَصَاحِبُ الْكَرَّاتِ وَ دَوْلَةُ الدُّوَلِ**. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۸) من دارای رجعت ها و دولت دولت ها هستم. آنچه می تواند برای حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام مورد استدلال قرار گیرد، «دولة الدول» است. اگر دولت را به معنای حکومت بگیریم حضرت دارای حکومت حکومت ها خواهد بود یعنی حاکمی می شود که حاکمان دیگر فرمانبردار او خواهند بود. اما دولت معانی دیگری هم دارد. علامه مجلسی در توضیح این روایت درباره «دولة الدول» سه معنی ذکر کرده است که هیچکدام به معنای حکومت نیست بلکه به معنای غلبه در جنگ ها، سببیت برای دولت های پیامبران و علم به دولت ها است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳۵۵) با توجه به احتمالات مختلفی که در معنای دولت مطرح است نمی توان برای اثبات حکومت آن حضرت به این روایت استدلال کرد. اشکال دیگر این روایت ضعف سند است زیرا این روایت در تمام کتبی که موجود است از افراد مجهول مانند ابو عبدالله الریاحی و ابوالصامت حلوانی نقل شده و یا (مانند کتاب المحتضر) بدون سند است

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ... ؛ (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۷) امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کند. اما سند این روایت ضعیف است زیرا در سندش عبدالله بن قاسم حضرمی معروف به بطل، بسیار دروغگو و اهل غلو، است و نمی توان به آن استدلال کرد. (النجاشی الکوفی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۶) اساساً ارقامی که درباره مدت حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است با توجه به ضعف اسناد روایات آنها مورد قبول نیستند و اساساً چنین ارقامی بسیار بعید و نامأنوس اند و بیان بدون تحقیق و بررسی آنها چنان که در برخی کتاب ها نظیر الزام الناصب، جلد ۲، صفحه ۳۱۰ نقل شده است اصل مسأله رجعت را در ذهن دیگران

مخدوش و غیر قابل قبول می سازد. شیخ حر عاملی در توجیه این ارقام شگفت آور می نویسد: یحتمل الحمل علی المبالغة و غیرها. (عاملی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۲) ممکن است این ارقام بر مبالغه و غیر آن حمل شود. اما این توجیه ضعیف است؛ زیرا استفاده از عدد خاصی مثل ۴۴۰۰۰ که استعمال آن برای مبالغه معمول نیست و هیچ گونه قرینه ای هم در حدیث بر مبالغه بودن آن وجود ندارد و از سویی شأن معصومین علیهم السلام هم بر بیان چنین مبالغه های نامأنوسی نمی باشد حمل بر مبالغه نمی شود. راه صحیح مواجهه با این روایات غلوآمیز، همان بررسی سندی آنهاست تا با آشکار شدن ضعف سند عدم اعتبار آنها معلوم گردد. البته نیازی نیست که ما چنین روایات غلوآمیزی را بپذیریم که مجبور شویم ارقام آنها را توجیه کنیم و آنگاه توجیه ما مورد خدشه قرار گیرد. ضمن اینکه این گونه ارقام با برخی از معارف دینی منافات دارند و چگونه رجعت جنبنده زمین که از نشانه های قیامت است ۴۴۰۰۰ سال به طول انجامد؟!

توجه به مباحثی که مطرح گردید معلوم شد حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در هیچ یک از رجعت های آن حضرت دلیل معتبر ندارد و حکومت او با این روایات قابل اثبات نیست.

برپایی قیامت

تاکنون پنج وضعیت از اوضاع شش گانه پس از امام حسین علیه السلام مورد بحث قرار گرفت و هیچ کدام به اثبات نرسید؛ بنابراین راهی جز احتمال آخر یعنی برپایی قیامت نخواهد بود و اقتضای طبیعی تاریخ پایان عالم هم چنین است؛ زیرا وقتی پس از حاکمیت امام حسین علیه السلام حاکمیت دیگری نباشد وعده الهی بر رسیدن پایان عالم فرا می رسد چه اینکه حسن بن سلیمان حلی در توضیح این روایت امام صادق علیه السلام «آخر من یموت الامام علیه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۰) (آخرین کسی که می میرد امام علیه السلام است) می نویسد: المراد بالامام هنا، الذی هو آخر من یموت، الحسین علیه السلام. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۹۲) در اینجا مراد از امام که آخرین کسی است که می میرد حسین علیه السلام است. البته بنابر روایت موثق جابر که از امام باقر علیه السلام نقل می کند امیرالمؤمنین علیه السلام در عصر حکومت امام حسین علیه السلام رجعت می کند و این احتمال وجود دارد که تا پایان حکومت او زنده باشد و یا دوباره پس از رحلت او رجعت کند و پس از غسل و دفن او که بر عهده امام معصوم است از زمین برداشته شود و قیامت برپا گردد. در این صورت امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین حجت خدا

می باشد که از زمین رخت بر می بندد چه اینکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: خداوند در شب معراج به من فرمود: ای محمد! علی آخرین نفر از ائمه است که جان او را می گیرم. (همان، ص ۲۰۱) البته آخرین حجت بودن امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیری در برپایی قیامت پس از حکومت امام حسین علیه السلام ندارد؛ زیرا همان گونه که گذشت رجعت آن حضرت با حاکمیت او همراه نخواهد بود و زمان زیادی به طول نمی انجامد و در هر صورت آخرین حاکم زمین امام حسین علیه السلام است چرا که هیچ حاکمیتی پس از او به اثبات نرسید. (اکبری، ۱۳۸۷ش، ص ۹۷-۱۰۳)

نتیجه

براساس آنچه گذشت، چنین نتیجه می گیریم با توجه به روایات، موثق ترین احتمالی که برای حاکمیت جهان پس از امام مهدی عجل الله می توان در نظر گرفت، حاکمیت امام حسین علیه السلام به مدت ۳۰۹ سال می باشد. در ظرف زمانی عصر ظهور رجعتی با نام رجعت های ویژه رخ می دهد که شامل ائمه معصوم علیه السلام و پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و پیامبران می شود دارند و امام حسین علیه السلام پس از رجعت اول به همراه معصومین، رجعت دومی دارند که قبل از رحلت یا به شهادت رسیدن امام زمان علیه السلام است و پس از تغسیل و دفن امام زمان علیه السلام حاکمیت زمین را به عهده می گیرند. با بررسی روایت های وارده درباره وضعیت جهان پس از حکومت امام حسین علیه السلام به این نتیجه رسیدیم که تنها احتمال موثق برپایی قیامت است و حجت خدا که حسین بن علی یا امیرالمؤمنین علیهما السلام می باشد تا مرگ آخرین انسان، بر روی زمین حضور خواهد داشت و آنگاه از دنیا رخت بر می بندد و پس از آن قیامت برپا می گردد.

منابع

- (۱) ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه النعمانی، غفاری، علی اکبر، چاپ اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
- (۲) ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

- ۳) ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، امینی، عبد الحسین، چاپ اول، دارالمرتضویه نجف الاشرف، ۱۳۵۶ ش.
- ۴) ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات / ترجمه ذهنی تهرانی، ذهنی تهرانی، محمد جواد، چاپ اول، انتشارات پیام حق، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۵) ابن منظور المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۶) اکبری، محمدرضا، عصر شکوهمند رجعت، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- ۷) بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۸) الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، چاپ چهارم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۹) شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، جنتی، احمد، رسولی محلاتی، سید هاشم، چاپ اول، نوید، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۰) حلّی، حسین بن سلیمان بن محمد، مختصرالبصائر، مظفر، مشتاق، چاپ اول، موسسه نشرالاسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۱) خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن وقرآن پژوهی، چاپ اول، انتشارات دوستان - ناهید، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، داوودی، صفوان، عدنان، چاپ اول، دارالشامیه، لبنان - بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۳) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، خسروی، غلامرضا، چاپ دوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۴) رهنمایی، سید احمد، در اندیشه حکومت جهانی واحد، معرفت شماره ۹۴، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۵) طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی (ط - الحدیثه)، موسسه آل البيت، آل البيت، قم، ۱۴۱۷ ق.

- (۱۶) طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامیه (ط - الحديثه)، قسم الدراسات الاسلامیه موسسه بعثه، چاپ اول، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
- (۱۷) طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، حسینی اشکوری، احمد، چاپ سوم، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- (۱۸) طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، خراسان، حسن موسوی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- (۱۹) طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه (للطوسی)/ کتاب الغیبه الحجّه، تهرانی، عبادالله و ناصح، علی احمد، چاپ اول، دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
- (۲۰) طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، چاپ اول، موسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- (۲۱) عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، رمضان، میخائیل، چاپ اول، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ق.
- (۲۲) عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، رسولی، هاشم، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ق.
- (۲۳) فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی، چلپ دوم، موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۴ق.
- (۲۴) قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس القرآن، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
- (۲۵) القشیری النیشابوری، مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، ۱۳۸۹م.
- (۲۶) قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، چاپ اول، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، موسوی جزائری، طیب، چاپ سوم، دارالکتب، قم، ۱۴۰۴ق.

(۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الاسلامیه)، عفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

(۲۸) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، جمعی از محققان، چاپ دوم، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

(۲۹) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم از کتاب بحارالنوار)، ولی ارومیه، محمد حسن بن محمد بن محمد، چاپ هفتم، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ش.

(۳۰) مطهری، مرتضی، ختم نبوت، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ش.

(۳۱) مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، چاپ اول، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.

(۳۲) مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

(۳۳) النجاشی الکوفی، احمد بن علی، رجال نجاشی، چاپ پنجم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

(۳۴) الواسطی الزبیدی، محب الدین محمد مرتضی الحسینی، تاج العروس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

(۳۵) واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، حسینی، محمد رضا، چاپ اول، دار الحديث، قم، ۱۳۶۴

(۳۶) معجم احادیث امام المهدی علیه السلام، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.

(۳۷) معارف - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۵۵

(۳۸) - بررسی نظریه حکومت دینی / با مروری بر آیات، روایات و نظریات اندیشمندان

شیعه

بهار امسال، اشک‌ها و لبخندها در هم آمیخته‌اند.

اشک‌های بهاری تقدیم به شما ای یادگار پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم یا حضرت زهرا

بهار می‌رسد از راه آن زمانیکه

رسد از کعبه انا المهدی تو بر گوشم

سیاهی دلم از تو اگر چه دورم کرد

میان روضه ولی با تو زود می‌جو شم

هزار و شکر که تا چند سال عیدم را

برای مادرت از ابتدا سیه پوشم

بقیع گریه کن روضه‌های مادر تو ست

کنار تربت زهرا نکن فراموشم

پیام تبریک عید نوروز

و برآمد بهاری دیگر

مست و زیبا و فریبا، چون دوست

سبدی پیدا کن

پر کن از سوسن و سنبل که نکوست

همره باد بهاری بفرست

پیک نروزی شادی بر دوست

سال نو بر شما مبارک باد

پیام عید ایام فاطمیه

بهار امسال، اشک‌ها و لبخندها درهم آمیخته‌اند

اشک‌های بهاری تقدیم به شما ای یادگار پیامبر صلی الله علیه و اله یا حضرت زهرا

بهار می‌رسد از راه آن زمانی که

رسد از کعبه انا المهدی تو برگوشم

سیاهی دلم از تو اگر چه دورم کرد

میان روضه ولی با تو زود می‌جوشم

هزار شکر که تا چند سال عیدم را

برای مادرت از ابتدا سیه پوشم

بقیع گریه کن روضه‌های مادر توست

بسمه تعالی

بررسی تأثیر و یا عدم تأثیر اسباب نزول در تفسیر

نویسنده: فاطمه محرمی^۲

چکیده:

اصل روشنگری سبب نزول در فهم آیات را نمی توان منکر شد ولی باید توجه داشت که روایات اسباب نزول تنها منبع و مرجعی مستقل و اساسی در بیان مقاصد الهی نیست بلکه نقش رفع ابهام از برخی آیات را ایفا می نماید. بنابر این نقش اسباب نزول در فهم قرآن، جزئی و محدود می باشد زیرا اکثر مفسران معتقدند سیاق آیات، بهترین راهکار در جهت رسیدن به فهم آیه می باشد. این مقاله با طرح نمونه هایی، میزان نقش اسباب نزول در فهم آیات را بیان کرده و در نهایت با توجه به جاودانگی قرآن و قلت وجود روایات صحیح در این خصوص این فایده را کم رنگ دانسته است.

^۲ - طلبه سطح ۴.

از آن جا که قرآن به صورت بخش بخش و در زمانهایی جدا از هم و به جهت مناسبتهایی گوناگون نازل می گشت که نزول آیه یا آیاتی را برای بررسی و صدور حکم در مورد آن ها اقتضا می کرد، این مناسبتها را در اصطلاح، "اسباب نزول" یا "شأن نزول" نامیدند. برای شناخت اسباب نزول صحیح، به راههایی همچون بررسی سندی و نقل مستفیض یا متواتر که موجب قطع به صحت حادثه می گردد نیاز داریم. و هم چنین خبر باید با ضروریات دین و حکم بدیهی عقل در تنافی نباشد.

مفسران بسیاری در تفسیر خود از اسباب نزول کمک گرفته اند، برخی از مفسرین نسبت به ۹۰٪ روایات اسباب نزول تلقی مثبت داشته و آن را پذیرفته اند، چنان که این موضوع را در تفسیر فخررازی می بینیم و بر عکس برخی دیگر، هرچند تعداد زیادی اسباب نزول نقل کرده اند، ولی نسبت به بیشتر روایات آن، دیدگاهی انتقادی داشته و آن را انکار کرده اند مانند آن چه در تفسیر المنار دیده می شود. (رک: گزارش آماری اسباب نزول، مجله ی پژوهش های قرآنی، سال اول ش ۱، ص ۲۴۴-۲۴۶)

قرائن کلامی می تواند لفظی، معنوی و یا عقلی باشد، اگر قرینه لفظی در کلام نباشد اسباب نزول قرینه کمک کننده برای فهم و توضیح نص خواهد بود. ما نیز در این نوشتار به بررسی تأثیر یا عدم تأثیر این قرینه در تفسیر می پردازیم.

مفهوم شناسی

سبب که جمع آن اسباب است به معانی آنچه با آن به دیگران توان رسید؛ علت، وسیله؛ رشته؛ نزدیکی؛ خویشی؛ پیوند، دوستی؛ راه، طریق؛ "اسباب اسماء": اکناف و درجات آسمان(جبران مسعود، ترجمه رضا انزابی نژاد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۳۶)

در اصطلاح

در علم و فلسفه عبارتست از اعتقاد داشتن به این که برای هر موجودی سبب و علتی هست که آن را به وجود آورده و علت‌های واحد همواره به معلول‌های واحد می انجامد.(همان)

سبب نزول: خصوص واقعه یا حادثه یا مسئله ای که در زمان نزول آیات رخ داده یا مطرح شده است و آیات برای حل آن مشکل نازل گردیده است.(محمد علی رضایی اصفهانی، ش ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۰۳)

شأن نزول: واقعه هایی است که قسمتی (از آیه، آیات یا سوره ای) از قرآن کریم درباره آن نازل شده است. برخی از مفسران اسباب نزول و شأن نزول را یکی دانسته و فرقی بین آنها قائل نیستند

ولی برخی معتقدند سبب نزول، خصوص واقعه و حادثه یا مسأله ای است که در زمان نزول آیات رخ داده یا مطرح شده و آیات برای حل آن معطل نازل گردیده است، ولی شأن نزول اعم است از حادثه ای که در زمان نزول قرآن رخ داده باشد و یا در زمان های گذشته. (رجبی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۲-۱۵۳)

تفسیر: کلمه تفسیر از ریشه لغوی "فسر" و مترادف با "سفر" به معنای پرده برداری و کشف مراد و مقصود گوینده است، (مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۰) و در این جا به معنای توضیح مراد خداوند متعال از آیات قرآن می باشد (البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۲۱) یا بیان معانی آیات قرآن و کشف مقصود و مضمون آنهاست. (علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۴) بنابراین علم فهم و بیان معانی نهفته در کلمه ها و عبارات آیات و کشف مراد خداوند از هر راه معقول می باشد. (سید رضا مؤدب، ۱۳۹۳، ص ۳۰).

نظرات مفسرین در خصوص نقش اسباب نزول در تفسیر

در خصوص روایات اسباب نزول به عنوان یکی از منابع تفسیر همچون دیگر روایات، در بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد.

علامه طباطبایی (ره) برای سبب نزول، نقش مهمی در فهم آیات قائل نیست. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۶) با این حال، با استفاده از سبب نزول، معنای کلاله را بدست آورده و می

گوید: «این معنا از ریشه‌ی لغوی آن بدست نمی آید.» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۱۲)

ایشان در برخی موارد سبب نزول را معتبر می داند و می گوید: سبب نزولی که در ذیل آیه ای وارد شده در صورتی که "خبر متواتر" یا "خبر"قطع الصدور" نباشد، باید به آیه شریفه مورد بحث، عرضه گردد و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائتی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار باشد، بدان اعتماد می شود. (علامه طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰) و در جای دیگر می گوید: روایات اسباب نزول... که با سیاق آیات سازگار نیست یکی دو تا نیست که قابل اغماض باشد. (همان، ص ۵۵)

"واحدی" در خصوص تأثیر روایات اسباب نزول می گوید: اسباب نزول نقش مهمی در فهم آیات دارد و در مواردی بدون آن، آگاهی از تفسیر قرآن ممکن نیست. (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴)

سیوطی نیز آگاهی از معنا و زدودن اشکال از چهره آیه را، از فوائد شناخت اسباب نزول برشمرده است. (سیوطی، ج ۱، ص ۸۲) در جای دیگری می گوید: این واحدی است که تصمیم گرفت اسباب نزول پراکنده را گرد آورد، اما نتوانست از روایات ضعیف و مجهول و آن چه حجیتی ندارد، دوری گزیند. برای نمونه، می بینیم وی فراوان از ابن عباس، از طریق کلبی از ابی صالح روایت می کند، این در حالی است که سیوطی می گوید: سست ترین طرق تفسیر، طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس می باشد، پس اگر روایات محمد بن مروان سدی صغیر بدان ضمیمه گردد،

سلسله دروغ شکل می گیرد. ثعلبی و واحدی به وفور از این طریق روایت کرده اند. (رک: الاتقان،

۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۲۰۹)

«شناخت اسباب نزول، فواید زیادی دارد و نقش مهمی در تفسیر و فهم آیات الهی ایفا می

کند، زیرا اسباب نزول قرینه هایی را ارائه می کند که علت تشریع حکم و اهداف و اسرار آن را

نشان می دهد و به فهم قرآن کمک می کند.» (التفسیر المنیر، وهبه زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱،

ص ۱۸-۱۹)

زرکشی در البرهان می نویسد قشیری معتقد است، سبب نزول، راهی نیرومند در فهم معانی کتاب

عزیز است. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲)

آیه الله معرفت در خصوص شناخت شأن نزول می نویسد: شناخت شأن نزول نقش مهمی در فهم

معانی قرآن کریم و گشودن مشکلات تفسیر در هردو زمینه اصول و فروع دارد، ... آگاهی از

رویداد و مناسبتی که موجب نزول آیه گشته، از بهترین ابزارهای ابهام زدایی از چهره آیه است.

(معرفت، ج ۱، ۱۴۲۶ه.ق، ص ۱۰۱)

آیه الله جوادی آملی می نویسند: شأن نزولهایی که به صورت روایت نقل شده و دارای سند

صحیح و معتبر است. این گونه روایات در تبیین شأن نزول و یا سبب نزول آیه حجیت دارد، ...

راهگشای خوبی برای مفسر است تا آیه را به گونه ای تفسیر کند که با مورد خود هماهنگ و سازگار باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۳۳)

امام بدر الدین زرکشی می‌گوید: واجب است از روایات جعلی و ضعیف که فراوان نیز هست اجتناب کرد. میمونی گفته است: شنیدم امام حنبل می‌گوید: "سه چیز پایه و اساسی ندارد: [روایات مربوط به] جنگ‌ها، فتنه‌های آخرالزمان و تفسیر".

عزت دروزه از کسانی است که با دید تردید به روایات اسباب نزول چشم می‌دوزد و با اندوه فراوان، از نابسامانی روایات اسباب نزول یاد می‌کند و معتقد است این روایات سراپا آلوده به چند گانگی، تناقض، مغایرت و ناسازگار با روح آیات قرآن و مخالف با سیاق است و در برخی از روایات مشتمل بر بزرگ‌نمایی برخی صحابه و فضیلت‌تراشی برای آنان است. (رک: دروزه محمد عزت، ۱۳۸۳ق، ص ۵-۱۰)

رشید رضا می‌نویسد: «روایات اسباب نزول در برخی موارد، سبب مخفی ماندن معنای واقعی آیه یا حیرت و درماندگی در فهم آیه می‌شود زیرا عطف توجه به سبب نزول گاه باعث می‌شود مفسر به خود آیه نیندیشد و تنها از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن بنگرد و در نتیجه مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار گیرد و برداشت غیر واقعی برای مفسر پیدا شود.» (تفسیر المنار، ج ۵، ص ۳۲۱ و ص ۵۷)

سرزنش این رخداد متوجه پیشینیان است که در ثبت و نگهداری حوادث، سهل انگاری نمودند. بنابراین، سرمایه ما در این موضوع، بسی اندک می باشد و جز در مواردی ناچیز، نیاز ما را در تفسیر تأمین نمی کند. (آیه الله معرفت، ج ۱، ص ۲۹۴)

علل نقصان اهمیت سبب نزول در فهم آیات

عواملی که اهمیت استفاده از روایات اسباب نزول را در فهم آیات کاهش می دهد عبارتند از:

الف: آیات قرآن کریم: قرآن به لسان خویش، بیان می کند که کتابی جهان شمول است و به زمان، مکان، نژاد، آداب و سنن خاص اختصاص ندارد. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: "...إِنَّهُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ" (سوره انعام، ۹۰) و "نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ" لازمه جهان شمولی و متعلق به همه انسانها بودن این است که همیشه تازه و پاسخ گوی سؤالات بشر تا قیامت باشد.

از آنجا که حقائق قرآن ثابت و غیر متغیر است و برای هدایت انسانها نازل گشته است و فطرت انسانها تغییرپذیر نیست. به استناد آیه:

"فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (سوره روم، ۳۰) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی دانند.

بنابراین قرآن هیچ گاه مندرس و کهنه نمی گردد. قرآن کریم در این میان، رابط علمی و فرهنگی فطرت انسان با حقیقت جهان خارج و با خالق هستی بخش جهان است.

مأدبه قرآن به گونه ای است که همیشه سفره ای باشد تا همگان در هر عصری بر سر آن بنشینند و از نعمتهای معرفتی آن استفاده برند. به برکت قرآن کریم در هر زمانی، معارف جدیدی به روی متفکران گشوده شده و میوه های بهشتی معرفتش در هر عصری پرسشهای فراوانی را پاسخ داده است، و صاحب نظران مستعد را تغذیه می کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴)

آیات قرآن کریم هرگز در محدوده سبب و شأن نزول خود، محصور نمی شود و گرنه کتاب الهی، جهانی و جاودانه نخواهد بود.

ب- روایات: امام باقر(ع) می فرماید: "ولو أن الآیه إذا نزلت فی قوم مات أولئک القوم مات الآیه لما بقى من القرآن شیء و لكن القرآن یجری أوله علی آخره مادامت السموات و الأرض" (تفسیر عیاشی، ج ۱، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۰) "اگر آیه درباره قومی نازل شود و هنگامی که آن قوم از بین رفت آیه نیز از بین برود از قرآن چیزی باقی نخواهد ماند درحالی که قرآن مادامی که آسمانها و زمین پابرجاست قرآن نیز ابتدایش برانتهایش جاری می باشد."

هم چنین امام باقرعلیه السلام در روایت دیگری می فرماید: "یجری کما یجری الشمس و القمر ... (مجلسی، ج ۸۹، ص ۹۴ و ۹۷) یعنی قرآن همانند دو اختر پر فروغ خورشید و ماه، همیشه در جریان است و زندگی انسانها را تا پایان دنیا روشن می سازد. در این سخن بلند، از باب تشبیه معقول به محسوس جاودانگی قرآن کریم به همواره درخشان بودن دو اختر پر فروغ آفتاب و ماه تشبیه شده است.

حضرت امام صادق (ع) درباره مصونیت قرآن کریم از گزند کهنگی و آسیب فرسایش می فرماید: "لأن الله تبارک و تعالی لم یجعلہ لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس فهو کل زمان جدید و عند کل قوم غضّ إلى یوم القیامه" (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۵) یعنی تازگی قرآن برای آن است که خدای تبارک و تعالی آن را برای زمان موقت یا مردم خاصی نفرستاده و چون همیشگی و همگانی است، در هر زمان، جدید است و در نزد هر مردمی تا روز قیامت شیرین و پر جذبه است.

آیا سبب خاص می تواند عموم الفاظ آیه را تخصیص بزند؟

عموم مفسران بر آنند که در این گونه موارد، ملاک "عموم الفاظ" آیات است و هرگز حکم آیه منحصر به سبب نزولش نمی باشد (زرکشی، ج ۱، ص ۱۱۰) مانند نزول آیه ظهار در خصوص سلمه بن صخر، یا آیه لعان در خصوص هلال بن امیه؛ البته در مواردی اندک، مانند آیات: تطهیر، اکمال

دین، مباحله، ولایت که به طور مثال در این خصوص خداوند می فرماید: " إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ" (سوره مائده، ۵۵) سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند، حکم منحصر به سبب نزول آن است و تعمیم آن به استناد برخی روایات امکان پذیر نیست (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۲۴) و می باید تنها بر سیاق آیات توجه شود.

نکته: بسیاری از احادیثی که در منابع تفسیری و حدیثی شیعه در مورد آیات مربوط به ائمه علیهم السلام وارد شده است از باب تعیین مصداق اکمل است و موجب انحصار آیه در آن امام علیه السلام نمی شود.

تأثیر اسباب نزول در تفسیر

دستیابی به مدلول صحیح الفاظ و مقاصد و مضامین آیات و سور، وابسته به اسباب و عواملی است که از جمله آن ها، شناخت و آشنایی با اسباب نزول است. اگر سبب نزول شناخته نشود اسرار و حکمت تعبیر از آیات، ممکن است هم چنان پیچیده بماند، خصوصیات و ویژگی های نزول در این جهت مانند قراین و نشانه ها و مقتضیات کلام بلیغان است که فهم معنای حقیقی و تشخیص آن از مجاز و غیر مقصود را ممکن می سازد و نادیده گرفتن آن، ممکن است تحیر و

سردرگمی را در مقام برداشت و انحراف از اهداف تفسیری به دنبال بیاورد. علامه طباطبایی (ره) که برای سبب نزول نقش مهمی در فهم آیات قائل نیست (علامه طباطبایی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۶) با این حال، با استفاده از سبب نزول، معنای کلاله را بدست آورده و نوشته است: «این معنا از ریشه‌ی لغوی آن بدست نمی آید.» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۱۲)

به طور مثال خداوند متعال می فرماید: "إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ" (بقره، ۱۵۸) «صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! بنا بر این، کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بتهایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد!) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است.

توضیح آنکه مناسک حج و عمره، از دوره جاهلیت رواج داشت، جز آنکه عرب‌ها، این مناسک را با بدعت‌های خود، آلوده کرده بودند، از جمله آن که بر کوه صفا بتی به شکل مرد نهاده بودند که "اساف" نام داشت و بر روی کوه مروه نیز بتی دیگر به شکل زن، که "نائل" خوانده می شد. آنان می‌پنداشتند که این دو، در کنار کعبه زنا کرده بودند و بدین جهت خداوند آن دو را به

شکل سنگ، مسخ نموده است، آن گاه بر روی دو کوه نهاده شدند تا عبرت دیگران باشند. پس چون زمان فراوانی سپری گردید، عربها از سر جهل و بی خردی، به پرستش آنها روی آوردند، و زمانی که بین صفا و مروه می گشتند، بر آن دو به عنوان تبرک، دست می کشیدند.

زمانی که اسلام آمد و بت ها را در هم شکست، مسلمانان از سعی بین صفا و مروه اجتناب کردند، زیرا گمان می کردند، از بدعتهای جاهلیت و به هدف تقرب به بت ها است. آیه نازل شد و شبهه را از ذهن مسلمانان پاک نمود. (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵)

البته اگر به ظاهر آیه توجه کنیم دلالت آیه در حد کلی آشکار بوده و فهم درست آن لزوماً متکی به اخبار سبب نزول نیست بلکه قرینه‌ای است بر تفصیل حکم شرعی و فهم صحیح آیه است.

مثال دیگر:

«لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناحٌ فیما طعموا اذا ما اتَّقوا و آمنوا و عملوا الصالحات
ثم اتَّقوا و آمنوا ثم اتَّقوا و أحسنوا و الله یحبُّ المحسنین» (مائده / ۹۳)

مطابق ظاهر آیه، مؤمنانی که به اعمال صالح اقدام کرده‌اند، و سابقه خوبی در مسیر نهضت اسلام دارند، چون تقوا پیشه کنند و به انجام اعمال صالح اهتمام ورزند، خداوند ایشان را در ارتکاب گناهیانی که انجام داده‌اند- مانند شرب خمر- مورد مؤاخذة قرار نمی‌دهد و همان سابقه نیک، جبران خطا کاری ایشان را خواهد نمود.

لذا گفته شده بدون توجه به اخبار سبب نزول در این آیه دچار این فهم نادرست خواهیم شد. و تصور شده که آیه بدون آگاهی از سبب نزول گواه حلال بودن تمام خوردنی ها از جمله شراب است. (سیوطی ، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸)

مطابق روایات اسباب نزول، پس از نزول آیه تحریم شراب و قمار - آیه ۹۰ مائده - برخی از مسلمانان نسبت به برادران در گذشته و شهادی که قبل از اعلام تحریم از دنیا رفته‌اند و هنوز این دو کار را ترک نکرده بودند نگران شده و پرسش نمودند آیه فوق نازل شد و به آن ها پاسخ داد و تکلیف آن دسته از مسلمانان را روشن کرد. لذا نمی‌توان، با استناد به این آیه، به مباح بودن شراب خواری، حکم کرد. چنان چه کسانی مثل عمرو بن معدیکرب و عثمان بن مظعون یا قدامه بن مظعون با استناد به این آیه چنین کردند، جالب است بدانیم وقتی عمر قدامه را احضار کرد و او را به حدّ شرب خمر محکوم کرد، قدامه به آیه شریفه استناد جست و عمر از پاسخ درماند، و امام علی (ع) با رهنمود خود در زمینه نزول آیه، حکم حدّ را لازم دانست. (ر.ک. تفسیر عیاشی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۴۱؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۴ ص ۶۰؛ المیزان ج ۶ ص ۱۳۴؛ رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۶۳۱، حجتی، ۱۳۷۴ش، ص ۸۶)

حال پرسش این است که آیا به راستی ظاهر آیه چنان گنگ و مبهم است که صحابه را این چنین دچار حیرت و گمراهی نموده است ؟ و آیا راه حل ابهام، فقط آگاهی از اخبار سبب نزول است؟ و فهم آیه وابسته به دانستن سبب نزول است؟

اگر آیه را بدون توجه به سیاق معنی کنیم، به شناخت سبب نزول نیازمند خواهیم بود و سبب نزول از برداشت غلط جلوگیری می کند. ولی توجه به سیاق، این نیاز را برطرف می کند. در این آیه نفی جناح و بی گناهی به طور اُکید، مشروط به تقوا و ایمان و عمل صالح و نیکو کاری شده است درحالی که شرب خمر و استمرار آن با توجه به آیه حرمت آن، با این شرایط نا سازگار است. نزول این آیه پس از تأکید بر تحریم خمر و قمار و توصیه به اطاعت از خدا و پیامبرش (آیه «۹۰-۹۲») دلیل روشنی بر نگرانی بعضی مؤمنان نسبت به حال سابق خود یا دوستان شهیدشان است. تعبیر «فیما طعموا» با صیغه گذشته، حال سابق را مشمول عفو و مغفرت الهی می داند. (علامه طباطبایی، ج ۶، ص ۱۲۷) از این ها گذشته شواهد تاریخی حاکی از آن است که تحریم خمر در مکه بوده و مخاطبان مکه حرمت خمر را فهمیده بودند.

آورده اند که:

"کان النبی (ص) يدعو الخلق إلى الله وحده لا شریک له و کان ابوجهل یقول للناس: إنه کذاب یحرم الخمر و یحرم الزنا" (ابن حبان، ج ۱، ص ۶۹؛ جعفر مرتضی عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۶)

نیز آورده اند: «اعشی بن قیس که قصیده ای در مدح پیامبر (ص) ساخته بود، به مکه آمد، تا مسلمان شود، چون وارد شد ابوجهل و ابوسفیان به او گفتند: محمد خمر را حرام کرده است، اعشی منصرف شد، سال بعد مراجعت کرد و مسلمان شد" (رک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵)

بنابراین، چگونه ممکن است به رغم تحریم خمر در مکه و تکرار تأکید آن در سوره های متعدد، و اجرای حد در مقابل شارب خمر در زمان رسول خدا (ص)، صحابه با استناد به آیه مزبور حکم به اباحه خمر کرده باشند تا سبب نزول این آیه در پاسخ به آن‌ها ضروری باشد؟

آیا تمسک به این آیه جز بهانه‌ای برای توجیه عمل حرام والی بحرین و تلاش برای دور کردن تازیانه‌ی عقوبت از خود چیز دیگری می تواند باشد؟

* بررسی برخی از آیات که روایات سبب نزول، مانع فهم صحیح و دلالت آن شده یا معنای آیه را محدود کرده است:

به طور مثال در آیه:

«وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/ ۱۹۵)

این آیه درباره انفاق در راه خداست اما عبارت «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید». نیاز به توضیح دارد چه ارتباطی میان صدر و ذیل آیه با عبارت وسط آن است؟

در سبب نزول این آیه آمده است که: «یزید بن ابی حبیب از حکم بن عمران نقل کرده است: «در قسطنطنیه بودیم حاکم مصر عقبه بن عامر جهنی و حاکم شام فضاله بن عبید - صحابی رسول اکرم (ص) - بود، از شهر مدینه لشکر عظیمی به قصد روم حرکت کرد ما نیز خود را مهیا

نمودیم تا به مسلمانان پیوندیم یکی از مسلمانان به صف رومیان حمله برد و به میان آنان رفت، مردم فریاد زدند : سبحان الله، خود را به هلاک انداخت، ابو ایوب انصاری گفت: ای مردم شما این آیه را این گونه تأویل می کنید در حالی که این آیه درباره ما جماعت انصار نازل شده است. آن گاه که خداوند متعال اسلام را قدرت و عزت بخشیده بود، گروهی از ما به یکدیگر می گفتند مال و اموال ما تباه شد و اسلام هم عزت یافته و طرفداران آن زیاد شده اند، ای کاش آن را نگه می داشتیم و آن اموالی را که تباه شد برگردانیم، و به اصلاح زندگی و دارایی تباه شده خود پردازیم خداوند متعال آیه مزبور را نازل فرمود و ما را به جنگ فرمان داد. و مراد آن بود که ترک جهاد و ماندن برای اصلاح امور زندگی مایه تباهی و هلاکت است. می گویند ابو ایوب همواره در راه خدا جهاد می کرد تا زمانی که کشته شد.»

۱. (تسهيل الوصول إلى معرفة اسباب النزول، خالد بن عبد الرحمن العك، به نقل از صحيح بخاری، صحيح مسلم، اسباب نزول واحدی، لباب النقول سیوطی ص ۴۴ نیز بنگرید: سنن ابی داود، ۱۴۱۰ق، رقم ۲۵۱۲؛ طبری، ج ۲ ص ۱۱۸، سیوطی، ۱۹۹۳ میلادی، ج ۱ ص ۲۰۷،

عماد الدین رشید، ۱۴۲۰-۱۹۹۹، ص ۴۶)

صاحبان تفسیر نمونه نوشته اند:

این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است، جهاد به همان اندازه که به مردان با اخلاص و قوی و شجاع نیازمند است به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد، آیه با بیان این مطلب می فرماید، انفاق

نکردن در این راه باعث به هلاکت افتادن خود و مسلمانان می شود چنان که قرآن کریم نقل می کند که مسلمانان نزد پیامبر(ص) می آمدند و می خواستند وسیله و ابزار جنگ برای آنان فراهم شود و آنان را به میدان بفرستد و چون وسیله فراهم نبود غمگین و افسرده با چشمان اشکبار بر می گشتند:

«تَوَلَّوْا وَاَعْيَنَهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوْا مَا يَنْفِقُوْنَ» (توبه/۹۳) (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۳۵)

پس نزول آیه در باره انفاق برای جهاد، دانسته شده است. در کافی از امام صادق(ع) روایت شده که در ذیل این آیه فرمودند اگر مردی همه آن چه دارد را در راه خدا انفاق کند کار خوبی انجام نداده و نمی توان گفت مردی موفق است مگر نشنیده که خدای متعال فرمود: «... لا تَلْقَوْا بِاَيِّكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ...»

آن گاه فرمود «واحسنوا إِنْ اِللهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ» یعنی خداوند اهل اقتصاد و میانه روی را دوست دارد. (محمد بن یعقوب کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۴ ص ۵۳ ح ۷. علی بن جمعه حویزی، ج ۱ ص ۱۷۹ □)

قرطبی از بخاری نقل می کند: آیه درباره نفقه نازل شده است این روایت را بخاری از حذیفه نقل می کند و مانند آن از حسن و قتاده و مجاهد و ضحاک نیز نقل شده است، (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۲ ص ۳۶۱) از ابی داود و او از شعبی نقل شده که آیه درباره انصار نازل شده

است که چون از انفاق در راه خدا دریغ می‌کردند، این آیه نازل شد. عکرمه نیز گفته است:

درباره انفاق در راه خدا نازل شده است. (تسهیل الوصول...، ۱۴۲۰ق، صص ۴۴-۴۳)

وهبه زحیلی از طبرانی با سند صحیح از ابی جبیر بن ضحاک نقل کرده که چون انصار صدقه

می‌دادند و بسیار اطعام می‌کردند سالی قحطی پیش آمد پس از آن دیگر انفاق نمی‌کردند لذا

این آیه نازل شد. هم‌چنین از شعبی نقل می‌کند که آیه در باره انصار نازل شد که دست از

انفاق در راه خدا برداشته بودند. (الزحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲ ص) در این صورت نزول آیه برای

انفاق به شکل مطلق است.

شیخ صدوق از ثابت بن انس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: اطاعت حاکم

واجب است و هر کس اطاعت حاکم را ترک کند اطاعت خدا را ترک کرده و در نهی او وارد

شده که فرمود: " لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة " (أمالی، شیخ طوسی، ص ۲۷۷ مجلس ۴۴)

با نگاه به تفاسیر متکی به روایات و شواهد نزول و سیاق، دو رویکرد تفسیری درباره

معنای این آیه به دست می‌آید:

رویکرد اول: منظور از آیه را نهی از به هلاکت انداختن از راه تفریط و قصور در هزینه نمودن

اموال برای جهاد در راه خدا دانسته است. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲ ص ۵۱۶، فخر رازی

، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۳۷)

پشتوانه این رأی روایات سبب نزول آیه است که آن را خطاب به کسانی می داند که در صدد شانه خالی کردن از انفاق در راه خدا و کمک به جهاد و مبارزه بودند، بر این اساس خداوند می فرماید: «در راه خدا انفاق کنید و با ترک آن خود را به هلاکت نیندازید.» (سیوطی، ۱۹۹۳ میلادی، ج ۱ ص ۲۰۷) در این صورت معنای آیه محدود به انفاق در جهاد است.

رویکرد دوم: که آن هم متکی به برخی روایات تفسیری است معنای فراز مزبور را توسعه داده و آن را ناظر به افراط و زیاده روی در انفاق و غیر آن می داند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۱۶؛ علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴)

علامه طباطبائی می نویسد: «آیه شریفه مطلق است هر دو طرف افراط و تفریط را در انفاق شامل می شود، بلکه تنها مختص به انفاق نیست افراط و تفریط در غیر انفاق را هم در بر می گیرد.» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۴)

براین اساس مراد آن است که مسلمانان نباید به گونه ای رفتار کنند که زندگی خود را به آستانه سقوط بکشانند و در واقع خداوند پس از امر به انفاق از باب استدراک، نشان می دهد که نباید انفاق شما به هلاکت نفس منجر شود بلکه باید همراه با میانه روی باشد. همان گونه که معلوم شد استناد صرف به اسباب نزول فقط باعث تضییق معنای آیه شده است.

نمونه دیگر:

بخاری، ابو داود، نسائی و دیگران از ابن عباس، ابن عمر، عکرمه، قتاده و مجاهد ذیل آیه:

« تزودوا فإن خير الزاد التقوى » (بقره/۱۹۷)

نقل کرده اند که گروهی از مردم یمن در سفر حج، زاد و توشه بر نمی داشتند و می گفتند توکل بر خدا می کنیم. در مسیر راه، برای تأمین قوت خود، از همسفران خود گدایی می کردند و از این روی آیه در مذمت آنان نازل شد. و دستور داد در این سفر برای خود زاد و توشه تهیه کنند(غازی عنایت، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۴، این سبب نزول را از بخاری از ابن عباس نقل کرده است)

در حالی که ظاهر و سیاق آیات معنایی وسیع تر را نشان می دهد.

رشید رضا بدون توجه به روایات سبب نزول به تعلیل موجود در ذیل آن دقت کرده و نوشته است: «... این معنا از ظاهر آیات بر نمی آید بلکه متبادر از آیه این است که مراد از «الزاد» عمل صالح و آن چه انسان از خیر و نیکی ذخیره می کند، باشد چنان که تعلیل موجود در آیه « فإن خير الزاد التقوى » این تفسیر را تأیید می کند. (رشید رضا، ج ۲، ص ۲۲۹)

وهبه زحیلی می نویسد: « تزودوا بالأعمال الصالحة التي تتفعمكم واتخذوا التقوى زاداً لمعادكم » (الزحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۹۲)

قوله تعالى: (وَتَزَوَّدُوا) في هذا المقام، يعطى التزود للحج حتى لا يتكلوا على الناس و سؤلهم، طبری کیا هراسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۱۴) طبری، مطابق این روایت مراد از «تقوى» را در آیه محدود به پرهیز از سؤال و گدایی می داند.

وهبه زحیلی می نویسد: « تزودوا بالأعمال الصالحة التي تنفعكم واتخذوا التقوى زاداً لمعادكم »
اعمال صالحی که برای شما منفعت دارد و هم چنین تقوی را توشه معادتان نمایند. (الزحیلی،
۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۹۲)

ابن عاشور نیز معنای خیر الزاد را کنایه از ترغیب در فعل خیر گرفته است و بر مبنای سبب
نزول ترجمه نکرده است. " باعتبار ما فيها من الكناية عن الترغيب في فعل الخير، و المعنى و
أكثر من فعل الخير. فقله: (ابن عاشور، محمد بن طاهر، ج ۲، ص ۲۳)

نتیجه

به نظر می رسد اسباب نزول در کمک به فهم برخی آیات مؤثر است ولی به جهت تناقض در
روایات و همچنین وجود کثیری از روایات جعلی در این خصوص باید ضمن اهتمام و بررسی
کافی در سند این روایات دقت وافی صورت گرفته و معیارهایی که در این زمینه برای صحت
اخبار رسیده کاملاً رعایت گردد تا بتوان از آنها بهره جست. نا گفته نماند که در برخی موارد
روایات اسباب نزول سبب مخفی ماندن و محدود شدن معنای آیه می گردد. زیرا موجب عدم
تعمق مفسر در خود آیه گشته و تنها از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن نظاره می شود در
نتیجه مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار گرفته و برداشت غیر واقعی برای مفسر پیدا می
شود.

بنابراین اعتقاد به تأثیر اسباب نزول در تفسیر آیات به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و روی آوری و سطحی نگری و محدود اندیشی نسبت به پیام آن نیست، بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزار های علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر، باید به اسباب نزول به عنوان ابزاری کار آمد و مؤثر نگریست.

منابع:

• قرآن

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، الدار التونسيه للنشر، ۱۹۸۴م.
۲. الثقات، ابن حبان، الثقات، بيروت، دارالفكر. بی تا
۳. جبران مسعود، ترجمه رضا انزابی نژاد، ۱۳۸۳، ج ۱،
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، إسرائ، ۱۳۷۹ش،
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن- قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر إسرائ، ۱۳۷۸ش.
۶. الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۷. حجتی، سید محمد باقر، اسباب النزول، قم، چ ۴، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۸. دروزه، محمد عزت، قاهره، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۸۳ق،
۹. رضایی اصفهانی، محمد علی، قم، چ ۳، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲ش.
۱۰. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۱. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

١٢. الرشيد، عماد الدين، اسباب النزول واثرها في بيان النصوص، دارالشهاب، دمشق، ١٤٢٠-١٩٩٩.

١٣. راميار، محمود، تاريخ قرآن، مؤسسه انتشارات امير كبير، ١٣٦٩.

١٤. الزحيلي، وهبه، المنير في العقيدة و الشريعة، معروف به التفسير المنير، بيروت، دمشق، دارالفكر المعاصر، دارالفكر، ج اول، ١٤١١ ق.

١٥. الزركشي، بدر الدين، البرهان في علوم القرآن، تحقيق يوسف مرعشلي و ديگران، ج اول، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٠ ق.

١٦. السجستاني، ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، ١٤١٠ ق.

١٧. السيوطي، جلال الدين، الإتيقان في علوم القرآن، قم، منشورات الرضى، ١٣٦٣ ش.

١٨. السيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت، دارالفكر ١٩٩٣ م.

١٩. طباطبائي، سيد محمد حسين، قرآن در اسلام، ج دوم، قم، دفتر نشر اسلامي، ١٣٧٩ ش.

٢٠. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ١٣٩٣ ق.

٢١. طبري كياهراسي، ابوالحسن علي بن محمد، احكام القرآن، موسى محمد علي و عزت عبد

عطيه، بيروت، دارلكتب العلميه، ١٤٠٥ ق.

٢٢. طبرسي، ابو علي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، قم، منشورات مكتبة آية الله مرعشي، ١٤٠٣ ق.

۲۳. الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ سوم، بی تا.
۲۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. العاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، بیروت، دار الهادی، دارالسیره، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. العک خالد بن عبدالرحمن، تسهیل الوصول إلى معرفه اسباب النزول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۰.
۲۷. عنایت، غازی، اسباب النزول القرآنی، چ اول، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. العیاشی، ابو النضر، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۹. فخرالدین، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر الرازی، دارالکتب العلمیه، چ اول، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۳۰. القرطبی، ابو عبدالله، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۳۱. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر قرآنی، ۱۴۲۶ ه.ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، وهمکاران، تفسیر نمونه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۳ ش.

۳۶. واحدی نیشابوری، علی، تحقیق عصام بن عبدالحسین الحمیدان، أسباب النزول، بیروت، مؤسسه الریان، ۱۴۱۱ق.

۳۷. گزارش آماری اسباب نزول، مجله پژوهش های قرآنی، سال اول ش ۳۸.۱.

تبریک نیمه شعبان

در دولت او مردم چنان در رفاه و خوشبختی و آسایش به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است.

مژده آمدنت قیمت جان می‌ارزد

تاری از موی تو آقا به جهان می‌ارزد

امام سجاد علیه السلام

کسی که در غیبت قائم ما بر موالات و ولایت ما پایدار بماند خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید.

ولادت حضرت علی علیه السلام

و خدا علی الیه السلام را آفرید...

جمعه بود و سیزدهم رجب از سال دهم قبل از بعثت. جهان با لحظه‌ی حساس تاریخ خود، هنوز ده سال فاصله داشت، باید این لحظه‌ی حساس با بعثت رسول خدا تکوین یابد و نقطه‌ی

عطفی در تاریخ بشریت به وجود آورد. نقطه‌ای که دنیای کهنه و فرسوده را از دنیای جدیدش جدا کند. خداوند در تدارک مقدمات این جهش حضوری بود.

علی جان، امشب در خجسته شب میلادت در خانه‌هایی که تار و پودش را با عشق تو پرداخته‌ایم، شوق آمدنت را به شادی می‌نشینیم تا آستان دلمان را با بهار وجودت همراه سازی.

روز پدر مبارک

زندگی نامه شهید محمد علی نادر زاده

شهید در سال ۱۳۴۹ در خانواده‌ای مذهبی و فقیر به دنیا آمد. دوران کودکی را پشت سر نهاد و فعالیت‌های خود را برای انقلاب از زمان مدرسه آغاز کرد. از همان ابتدا از مدرسه فرار می‌کرد و به صفوف تظاهر کنندگان می‌پیوست، تا جایی که انقلاب به رهبری امام به پیروزی رسید و ایشان هم درس می‌خواند و هم مقالات و پیام‌ها و نشریات سپاه را به ارگان‌ها و ادارات و مجامع مردم می‌برد و می‌فروخت. امور زندگی خود را با کار در مغازه جگرکی تأمین می‌کرد تا این که جنگ هشت ساله آغاز گردید. ایشان هم اوائل فعالیت خود را در مسجد و پایگاه‌ها آغاز کرد. آن موقع در سال اول راهنمایی بود. او همیشه در دعای کمیل شرکت می‌کرد و در سرکشی به خانواده‌های شهدا پیشقدم بود. تا این که در تاریخ ۶۲/۴/۱ به فیض عظیم شهادت رسید.

بسمه تعالی

چگونه خوب بیاندیشیم، خوب در باره اندیشه های خود تحقیق کنیم و آن ها را مکتوب نماییم

نویسنده: ناهید سلیمانی مقدم

معاون پژوهشی حوزه علمیه حضرت ولی عصر عجل الله

دوستان خوبم سلام، تا به حال در باره چگونگی بارش سؤال در باره ی مطلب مورد نظر صحبت کرده شد، اکنون باید توجه داشت که این سؤال ها تمام اساس نوشتار ما را می سازد پس ابتدا به سؤال ها توجه می کنیم متوجه می شویم بعضی از سؤال ها تکراری است، بعضی قبلاً کار شده است، بعضی از سؤال ها مورد علاقه پژوهشگر نیست تا بتوان در باره آن تحقیق کرد و بعضی از سؤال ها غلط

است، این نوع از سؤال‌ها حذف می‌شوند. حال دسته‌ای از سؤال‌هایی را داریم که آماده‌اند برای پردازش شدن؛ پس با دقت بر روی آن سؤال‌ها، آن‌هایی که با هم هماهنگی بیشتری دارند در یک دسته بندی قرار می‌دهیم.

هر چقدر مقدار سؤال‌هایی که به ذهن می‌رسد بیشتر باشد، علامت این مطلب است که پردازش مطلب بیشتر است و مطلب مورد نظر جزئی‌تر شده و مطلب علمی‌تر می‌گردد، پس بهتر است برای هر مطلب از ۸۰ سؤال تا ۱۲۰ سؤال را در نظر بگیریم. فرض کنید بعد از جدا کردن سؤال‌هایی که مورد نیاز نیست از مثلاً ۸۰ سؤال ۱۵ سؤال حذف شده باشد در این صورت ۶۵ سؤال داریم که می‌توانیم آن‌ها را در دسته بندی‌های یکسان قرار دهیم. مثلاً این ۶۵ سؤال را به ۴ دسته تقسیم می‌شود که دسته اول ۲۰ سؤال و دسته دوم ۱۵ سؤال و دسته سوم ۲۰ سؤال و دسته آخر ۵ سؤال؛ لازم است سؤال‌هایی را که با هم همخوانی دارند و حول یک محور می‌گردند را در یک دسته قرار دهیم.

در مرحله بعد برای هر دسته تیترو نامی را انتخاب می‌کنیم، این تیترها با هم هماهنگی دارند زیرا حول محور یک موضوع مطرح شده‌اند و در واقع فصل‌های نوشتار ما را نشان می‌دهند. با توجه به تیترها می‌بینیم کدامیک مورد علاقه ما می‌باشد همان را به عنوان موضوع کار تحقیقی خود انتخاب می‌کنیم. این تیترو با اضافه کلمه چیست سوال اصلی کار تحقیقی ما می‌شود و تیتروهای بعدی سؤالات فرعی می‌شود.

در این مرحله باید هر کدام از این دسته‌ها (که تیترو خاص دارند) را که از سؤالات مختلف تشکیل شده است را بررسی کرده و آن‌ها را شماره گذاری کنیم تا معلوم شود کدامیک از این سؤال‌ها اول باید بیان شود و کدام دوم و همین‌طور تا آخر سؤال‌ها، که یک ترتیب منطقی از سؤال‌ها معلوم شود و ابتدا و انتهای مطلب این دسته با یک سیر منطقی معلوم گردد.

اکنون موقع مشخص کردن هدف و نتیجه از نوشتار است، باید برای خودمان معلوم شود که چرا می‌خواهیم این تحقیق را انجام دهیم، ادامه بحث در شماره آینده بیان خواهد شد.

اعتکاف

اعتکاف، توفیقی است برای پیوستن جان و صفا بخشیدن به روح و تطهیر صحیفه‌ی اعمال.

اعتکاف یعنی یه دریا پاکی

یه دنیا صمیمیت با خلق و دلدادگی

یه خلوتگاه دلنواز با معشوق لایتناهی

یه عالمه زیبایی با همه سادگی

بسمه تعالی

چگونه عربی را به صورت کاربردی بیاموزیم؟

نویسنده: فریده جان محمدی، استاد عربی حوزه علمیه حضرت ولی عصر عجل الله

در این شماره فعل ماضی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فعل ماضی «رفت» در زبان فارسی از مصدر «رفتن» ساخته می‌شود. این فعل بر اساس نوع فاعل به سه قسم غایب مفرد و جمع (رفت، رفتند)، مخاطب مفرد و جمع (رفتی، رفتید) و متکلم مفرد و جمع (رفتم، رفتیم) تقسیم می‌شود.

با توجه به این شش صیغه معلوم می‌شود که در صیغه ی مفرد غایب شناسه ی فاعلی ظاهر نیست ولی در پنج صیغه ی دیگر «ند، ی، ید، م، یم» شناسه ی فاعلی ظاهر است. این شناسه‌ها مفرد و جمع بودن فاعل را مشخص می‌کنند.

در زبان عربی نیز فعل ماضی «ذهب» از مصدر «ذهاب» ساخته می‌شود. این فعل نیز بر اساس نوع فاعل به سه قسم غایب، مخاطب و متکلم تقسیم می‌شود.

صیغه‌های غایب و مخاطب در زبان عربی اندک تفاوتی با زبان فارسی دارند. در زبان عربی به علت وجود بحث مثنی و مؤنث، در مقابل صیغه ی مفرد غایب و مخاطب دو صیغه ی مذکر و مؤنث در مقابل صیغه ی جمع غایب و مخاطب فارسی چهار صیغه (مثنی مذکر و مؤنث، جمع مذکر و مؤنث) دو صیغه ی متکلم در زبان عربی مانند فارسی دو صیغه دارد.

بنابر این: تعداد صیغه‌های فعل ماضی در فارسی ۶ صیغه و در زبان عربی ۱۴ صیغه وجود دارد.

شناسه ی فاعلی در پنج صیغه ی فعل ماضی بارز و آشکار است و در یک صیغه مستتر و پنهان است.

در زبان عربی نیز در دو صیغه مفرد مذکر و مفرد مؤنث (ذهب، ذهب) ضمیر فاعلی مستتر و در بقیه ی صیغه‌ها بارز و آشکار است.

آنچه تبلیغ را شیرین‌تر و مؤثرتر می‌کند

نویسنده: مریم گلچین

معاون فرهنگی حوزه علمیه حضرت ولی عصر(عجل الله)

در ادامه بحث شماره گذشته این نشریه، از جمله حاضران و مستمعان مجالس سخنرانی دینی و تبلیغی، دختران خردسال و نوجوانان که با مادرانشان در این جلسات حاضر می‌شوند. و با توجه به سن خود می‌توانند به خوبی از این مجالس بهره‌مند شوند.

از آنجائیکه این جمع دختران خردسال و نوجوان در آینده‌ای نزدیک دختران جوان حکومت اسلامی و مادران آینده جامعه خواهند شد و در پست‌ها و مشاغل مختلف اجتماعی بعنوان بانوان اثرگذار و سرنوشت‌ساز جامعه فعالیت خواهند کرد، لذا آشنایی آنان با مسائل اعتقادی و اخلاقی بسیار لازم و ضروری است و حضور آنان همراه با مادرانشان در اینگونه مجالس، فرصت مغتنم بشمار می‌آید که مبلغین محترم می‌توانند به خوبی از آن استفاده کنند و با برخوردی متین و شایسته با آنان و جلب توجه‌شان و با عنوان نمودن بعضی مباحث مورد نیاز آنان و مشارکت در بحث به بهترین وجه آن‌ها را علاقه‌مند به امور دینی نموده و آموزه‌های اعتقادی را در آنان تثبیت نمایند.

مبلغین محترم در این راستا باید با متانت، صبر و تدبیر لازم در برخورد با آنان و تشویق و ترغیبشان، به حضور مستمر آنان در این جلسات کمک نموده و خاطره‌ای خوش را در اذهان آنان برای همیشه به جای گذارند.

مطلب پشت جلد:

الفصلیة العلمیة، الثقافیة و التعلیمیة لمدرسة ولی العصر عجل الله

امام صادق علیه السلام:

ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا

اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند موعظه و اندرز او از دل‌ها می‌لغزد آنچنان که باران از روی سنگ صاف، لغزان است.

منیة المرید ص ۶۱. الکافی ۵۶/۱